

جزوه اصول ۲

(مُحَمَّد)

مستحضر ← علم به قواعد آماده شده برای استنباط حکم شرعی

۱) ضابطه و ملاک خاصی نمی دهد تا مقوله شریعی در آن
شکال ← قواعد آماده شده حد تطبیق
۲) مانع اغیار نیست

تعریف علم اصول

صاحب لقای ← علم به قواعدی که در راه استنباط واقع می شوند

۱) ضابطه دارد و محدود در رُده اما همپایان مانع اغیار
شکال ←
نسیب (توابع لغوی فقهره ... هم در سیر استنباط)

۲) مستحضر ← علم به عناصر مستند در استنباط حکم شرعی

۱) قواعدی که صلاحیت دارند در استنباط احکام متعدد
۲) در تمام ابواب افقه به کار روند (مثل حجیت فقهود)

حکم شرعی ← تعریف ← قانونی که از سوی خدا برای تنظیم زندگی انسان صادر شده است

اقسام ←

استقلالی

وضعی

انتزاعی

Subject.

Date.

تالیفی ← علمی نہ مستقیماً بہ فعل انسان معلق نہ کہ بہ صورت

امتناع (طلب) یا تحنیر (فعل = ترک)

لے مباح

← حرام واجب مکررہ مستحب

← تعداد حکم تالیفی ← دتا

اقسام احکام

و تفاوت آنھا

وضعی ← علمی نہ ← غیر مستقیم بہ فعل انسان مربوط نہ شود

مانند زوجیت

↓ یا مستقیم بہ فعل انسان مربوط نہ شود احکام صورت

امتناع و تحنیر نمی باشد

مانند صحت یا بطلان

← تعداد حکم وضعی ← نامشخص

↓ اقسام ← استقلال ← احکام وضعی نہ مضاف احکام تالیفی

قرار می گیرند (شرط تحقق ← ایجاد حکم)

مانند: زوجیت

↓ انتزاعی ← احکام وضعی نہ از احکام تالیفی برآمده

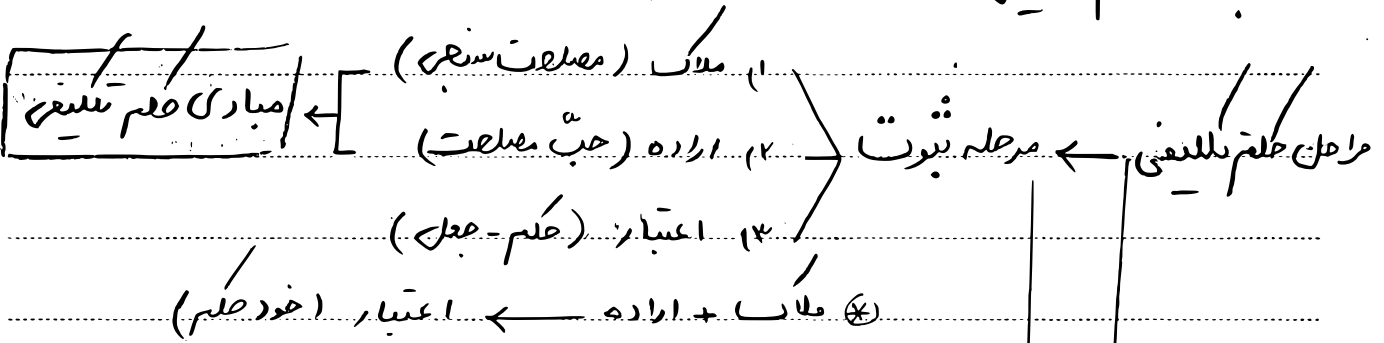
و انتزاعی می شوند

مانند: برکت (شرط قبلہ برای نماز)

جبریت (سوره جزد نماز است کہ از حکم

شاری بہ نماز مرکب انتزاعی می شود)

● مبارکی حکم بالذی :



نکته → اعتبار ضروری نسبت اماره فایده دار در :

۱. کاشف از ملک و اراده است
۲. مستغن کردن مرتبه اشتغال زمر

⑤

⑥ اشتغال زمر ← طاری که انجام یافته آن از مطلق خواسته شده .

↓ انواع → ۱. خود طاری که مصلحت دار خواسته شده

مانند درجه

۲. مقدم کاری که مصلحت دار خواسته شده

مانند نماز که مقدم دوری از بدی است

مرحله اثبات ← ابراز حکم با خطاب

① مستقیماً اراده شارع را بیان کند (لحاظ اراده باید)

انواع ابراز

مثال : اريد منکم الصدوق

② در قالب اعتباری که در مرحله ثبوت ایجاد شده

بیان شود (اعتبار کاشف از ملک و اراده)

مثال : اقموا الصلاة

نکته → بعد از تحقق مرحله اُبیات ، تکالیف بر مطلق واجب می‌نور

نکته → بین مرحله ثبوت و اُبیات → ثبوت مهم تر است زیرا تکلیف حکم در آن است
→ بین مراحل سه گانه ثبوت → مباری حکم تکلیفی مهم تر است

● مباری احکام تکلیفی پنجگانه :

الزامی → [جواب] → مباری → [مصلحت شدید] (به حدی که اجازه مخالفت نمی‌دهد)
→ [عزت] → این مصلحت و اراده در → موجب → یعنی انجام آن مصلحت دارد
→ [عزت] → یعنی ترک آن مصلحت دارد

غیر الزامی → [استصحاب] → مباری → [مصلحت خفیف] (به حدی که اجازه مخالفت می‌دهد)
→ [کراهت]

ملاک → ① یا هیچ ملاک الزام‌آوری ندارند (لا امتضاثر)
② یا ملاک آن آزاد بودن مطلق است (امتضاثر)
اطلاق عیان → مانه طلاق

اقسام → ① اجسام اخفی → همان قسم پنجم احکام پنجگانه تکلیفی
→ فعل = ترک

② اجسام اعم → شامل احکام غیر الزامی است

استصحاب → کراهت → اجسام اخفی

(نکته) → صیغی و ملای لغته شده برای ایجاب (انتقایی و لا انتقایی) برای ایجاب
افضل لغته شده است

۵. رابطه بین احکام تکلیفی :

بین دو نوع از احکام تکلیفی (وجوب و حرمت) : فلا یک وضع واحد هم واجب باشد هم حرام
بین انواع احکام تکلیفی رابطه تضاد وجود ندارد
لذا اجتماع ۲ نوع از حکم تکلیفی معال است (اجتماع متضادین)

بین دو فرد از حکم تکلیفی (وجوب و وجوب) : فلا دو وجوب به یک عمل واحد نسبت شود
اجتماع دو فرد از حکم تکلیفی معال است (اجتماع متضادین)

(نکته) → این دو معال (دو نوع و دو فرد) بر اساس صیغی حکم (مصلحت و اراده) است
در نه صرف اعتبار (رض کردن) هیچ معالی وجود ندارد

(نکته) → در بحث اجتماع دو فرد از حکم تکلیفی، اگر وجوب تکرار شود، تکرار اراده نیست
بلکه اراده مدت و قوت پیدا کرده است (اراده تکرار نمی شود)

۱. واقعی → حکمی که در موضوعش شکی وجود ندارد
مثال: نماز واجب است ... خوردن گوشت حرام است
۲. ظاهری → حکمی که در موضوعش شک در حکم واقعی سابق وجود دارد
مثال: هرگاه در ظاهر شک در حکم واقعی سابق وجود دارد
افسام حکم شرعی (اعم از وضعی و تکلیفی)

۲. ظاهری → حکمی که در موضوعش شک در حکم واقعی سابق وجود دارد
مثال: هرگاه در ظاهر شک در حکم واقعی سابق وجود دارد

نکته: برای هر دایره ای، حکم نرمی واقعی وجود دارد

دلیل ← عقلی ← قاعده لطف: چون خدا به هر مصالح و مفاید آگاه است پس
تزییع حکم خارج بر مطلق در هر نام ای، لطف است.
فعلی ← وجود نفس در دایات

۵. اقسام حکم ظاهری:

هرگاه قطع به حکم نرمی واقعی نداشته باشیم (مورد شک) آنگاه

دلیل فرضی معهود (آماره) حجت دارد
تعریف آماره ← دلیل فرضی، که کاسفیت از واقع دارد
ملاک حجت آماره ← فقط کاسفیت آن از واقع است
مثال: آماره ← خبری که حکم ظاهری به حجت خبری

اصول عملیه وظیفه مکلف در برابر مشرک

در اصول معتبر (تتزیلی) ← که کاسفیت از واقع دارند:

۱. نوع حکم واقعی مشرک + کاسفیت

مثال: اصل استغاثه ← یقین سابق + شد لاحق
جنبه کاسفیت

مثال: اصل فرار ← هیئتین عمل + فرار از عمل
جنبه کاسفیت

در اصول غیر معتبر (غیر تتزیلی) ← که کاسفیت ندارند:

۲. نوع حکم واقعی مشرک به تقاضای

مثال: اصل حیل ← شد در حلال یا حرام، حکم به حلال است

نکته ۱ - علت حکم ظاهری بودن اماره - چون اماره در صورتی که حکم واقعی، مستدرک باشد، حجیت دارد

Subject.

Date.

نکته ۲ - کاشفیت - یعنی جنبه ای و علتی برای حکم ظاهری وجود دارد که اشاره ای به واقعیت

محل می کنند و از آن خبر می دهد
در اصولی که کاشفیت وجود دارد، هر دو ملاک کاشفیت و نوع حکم واقعی مستدرک با هم
علت تمام حکم ظاهری می شوند.

نکته ۳ - در اصول عملیه، خود اصل، حکم ظاهری است اما در امارات، حجیت اماره
حکم ظاهری است و اماره تخفایک دلیل ظنی است.

نکته ۴ - اصل جل - شک در علیت و حریت - حکم به جلّیت است
قاعده فراغ - بعد از اتمام محل (فراغ)، شک در محت و بطلان محل کند
انگاه - حکم به محت محل است
اصل استصحاب - با وجود یقین سابق، شک رفع دهد - حکم به یقین سابق است

نکته ۵ - در قاعده فراغ باید هیئتی حین محل وجود داشته باشد ورنه با عدم کاشفیت
علت نافیق مانده و حکم ظاهری معنوق بنی شود.

• مراتب احکام شرعی:

۱. حکم واقعی (قطع)
۲. حجیت اماره - نبود قطع (شک) + وجود دلیل ظنی
۳. اصول عملیه - نبود قطع (شک) به تنهایی

• رابطہ بین حکم دافع و ظاہری :

اجتماع حکم دافع و ظاہری در موضوع واحد محلی است

← دلیل ← زیرا حکم ظاہری وقتی پدید می آید کہ حکم دافع و مورد دانسته امان
مکلف از آن بی خبر است و ترک دارد

سؤال: دعا غنظام رؤیت هلال ماه ← واجب (حکم دافع)

اثر اماره یا اصل در دلالت بر ایجاب آن بلند ← مباح (حکم ظاہری)

پس وجوب و ایجاب در دعا غنظام رؤیت هلال جمع شد

• انواع جعل احکام شرعی :

① قسَمِ خارجی ← ۱. موضوع: افراد معین در خارج عالم

۲. حکم: قابلیت تعمیم ندارد

سؤال: این علم را ائمہ کون ← مراد تنها علمای حاضر در جبهه هستند

② قسَمِ حقیقی ← ۱. موضوع: وصف کلی است

۲. حکم: قابلیت تعمیم دارد به هر کسی که دارای وصف است

سؤال: علمای ائمه کون ← مراد هر کسی که وصف عالمیت را دارد

سیر مباحث جہد اولویت → حجت قطع ← عاثر ترین عنصر متک
 ارادہ معززہ → ارادہ مقصی وطنی
 اصول عملی
 تعارض ارادہ

تعریف → روشن بودن مقصد به طوریکه کسی در آن نباشد

حجت قطع → خصوصیات قطع → ① کاسفیت از واقع → قطع عین کاسفیت است نه اشیاء دارای
 (بدیه)

② حرکت → قطع + عرض شجره → ضامع است
 (بدیه) کس نه نشئه است براند جای آب است برادر
 (نفس)

③ حجت دارد → منوعیت → استحقاق عقاب در صورت
 (اثباتی) مخالفت مکلف با قطع خود

معدرت → عدم استحقاق عقاب در صورت
 مخالفت قطع با واقع

۱. اُبات منوعیت برای قطع:

نظریه شجره → ① منوعیت لازمه ذاتی قطع است
 ② سلب منوعیت از قطع محال است

قسط اول (اشکان) دارد

← قطع لزوماً منبریت ندارد بلکه قطع به تکلیف مولی منبریت دارد
حال اگر فرض شود قطع به تکلیف مولی منبریت دارد

❖ اثبات این جمله لغو است زیرا:

مولی یعنی واجب الطاعه بدان

منبریت داشتن هم یعنی واجب الطاعه بدان

این کار تکرار مفرغ در محمول بوده و مکرره است

❖ پس بحث بر مکرره منبریت و حق الطاعه است:

❖ مکرره حق الطاعه ← مکرر ← تکالیف مقطوع ← قطع از هر راهی (یعنی نقلی)
(منبریت) ← اضدادین ← تکالیف مقطوع ← با قطع از راه نقلی

↓ تجدید صدر ← تکالیف منسأف ← انکشاف از واقع

به هر دو راهی، منبریت دارد (*)

(*) منبریت تکالیف غیر مقطعی مشروط به اینست که شارع ترخیص صادر نکرده باشد

قسط دوم (صحیح) است

که سلب منبریت از قطع معال است

❖ اثبات: اگر قطع به تکلیف باشد حال حکم ترخیص (ایابامه) صادر شود

این ایابامه ← یا حکم واقعی است ← افعال خدین است (واجب و مباح)

به معال است

↓ یا حکم ظاهری است ← ممکن نیست زیرا حکم ظاهری در عین

بی‌معنی است که سلب مکرر دانسته باشد

∴ در هر دو معال است

نکته → اجتماع صفتین که در ایجاب گفته شد ضرورت ندارد :

در نظر مکلف باشد (قطع مکلف با واقع مطابق نباشد)
یا واقعاً حاصل شود (قطع مکلف مطابق با واقع باشد)

در هر دو حال این اجتماع محال است

پس در نتیجه :

ابطال قطع باطنی با محال به تالیف :

شبهت ۱ → هر دو منفرد دارند زیرا متکلف اند (مجرده)

تفاوت ۱ → سلب منفرد از قطع محال است

پس منفرد قطع مطلق بوده و موقوف به صدور فرض نیست

۲ → اما سلب منفرد از غیر قطع محال است

زیرا موقوف (شک) بر این حکم ظاهری اما محال وجود دارد

پس منفرد غیر قطع معلق بر عدم صدور فرض شرعی است

* نکته ثانیه → منفرد مکلف قطع دارد به تالیف و خلاف آن محال می‌کند

معدرت → مکلف قطع دارد به عدم تالیف و طبق آن پس برود

۲. اثبات معذرت برای قطع :

نقته سده محدوده حق طاعت ، تکالیف منکشف است
برای اثبات معذرت در حالت را برای حق طاعت منقضی می کنیم :

۱. اگر محدوده ، تکالیف واقعی در خارج باشد (اعم از منکشف و غیر منکشف)
له در این حالت معذرت اثبات نمی شود
زیرا در تکالیف غیر منکشف ، چیزی برای مکلف آثار نشده و معکوس
وجود ندارد لذا نمی توان چیزی از مکلف توقع داشت و عقاب در نظر نیست

۲. اگر محدوده ، تکالیف منکشف صرف باشد (اعم از مطابق با واقع یا نه) ✓
له در این حالت معذرت ثابت می شود

به این صورت که مکلف در قبایل تکالیف منکشف وظیفه دارد و عقاب
بر نمی خورد اما در تکالیف غیر منکشف وظیفه ای نداشته و عقاب نمی خورد
و در این حالت اصطلاحاً معذور است

نتیجه :

تمام حالات با رد ماعده منجزیت و معذرت قطع حل می شود حال اگر حالتی پس نباید که
مکلف قطع به تکلیف پیدا کرده اما مخالف با قطع خود تحمل می کند :
مطابق با واقع بوده ← عاصی و ناهکام است ← منجزیت
اگر قطع ابتدای مکلف ← مطابق با واقع نبوده ← منجزی است ← حکم ؟

حلم منجری

mem

۲. ان شاء الله رفعت منبري خارج از محدوده تكاليف بوده

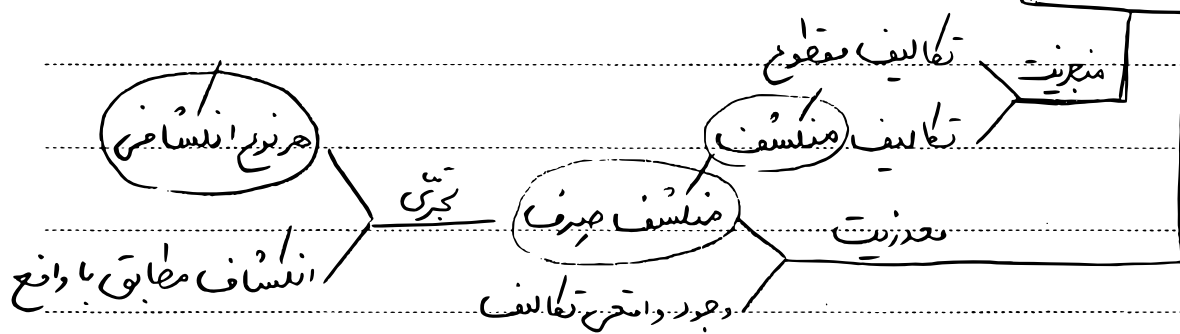
نَدَا عَقَابَ نَحْمُودُ

از مطابق با واقع باشد

مرئود (قول صحیح)

حکم متعری ، عقاب است زیرا که حکم عقل اطاعت از مبدء است و متعری
هنگام خیریت کرده است

بہ محدود حق طاعت :



علم به جامع
شک در اطراف

ایجاب منفرد ← علم به جامع ← منفرد دارد
علم اجمالی ← شک در اطراف ← منفرد مشروط دارد به اینکه ساری اجازه تخریف نداشته باشد

از علم به جامع به معانی است چون علم و یقین دارد

سلب منفرد ← از یک طرف شک ← نبونا (عملاً) : امکان دارد
زیرا منفرد شک مشروط به اجازه ساری بود
پس امکان سلب وجود دارد
انباء : امکان ندارد
زیرا انتقاب یک طرف تخریف بلا مرجع است

از دو طرف شک ← نبونا ← مستحور : امکان ندارد
زیرا سلب منفرد از قطع معانی است حال آنکه
علم به جامع وجود دارد
تحدید صدر : امکان دارد
زیرا علمی که سلب از آن معانی است علم تفصیلی
است نه علمی که همراه شک است

منفرد شک مشروط است پس سلب در تواند واقع شود

انباء (بافعل) ← ادله اصل محله *** اطلاق دارند

بر این اساس ← از جهت وجود علم به جامع ← سلب امکان ندارد
از جهت وجود شک ها ← سلب امکان ندارد

*** رفع عن اشیء ما لا يعلمون

اطلش و شك جلاله قریب عرف انه مرام

۵. قطع حریت و موهبت

جعل حکم ساری به در صورت معین است :

۱. غیر حرام است

در این حالت حکم حریت به ذات غیر متعلق گرفته و این حکم در خارج محقق شده قطع به این حرمت ← کاشفیت دارد لذا منجز و معتذر است .

قطع به غیر بودن چیزی ← طریق است تا به حکم حریت محقق در خارج پس چیزی لذا با دلالت ، کاشف از نبوت حکم در واقع است

این قطع ← [طریق] نام دارد .

کاشفیت از نبوت حکم در واقع دارد .

مولد حکم نیست (زیرا حکم مبتدا محقق شده)

۲. موقوف الغر حرام است

در این حالت حکم حریت به قطع به غیر متعلق گرفته و کاری با غیر ندارد .

در اینجا حکم در خارج محقق نشده زیرا هنوز موقوف حکم محقق نشده .

قطع به این حرمت ← کاشفیت دارد و معتذر و منجز است

قطع به غیر بودن چیزی ← تحقق موقوف و بعد مولد حکم است .

حکم مبتدا نبوده و بعد از قطع تازه ایجاب می شود برای

منجزیت باید حالا به حرمت حکم قطع یافت

این قطع ← [موقوف] نام دارد

مولد حکم است

به تکفای کاشفیت ندارد

نکته مهم ← قطع واحد می تواند نسبت به حکم صریح و نسبت به حکم دیگر مطلق می باشد

مثال: قطع به خمر بودن چیزی صریح ← خمر حرام است.
مطلق ← موقوف الخمر بیع حرام است.

نکته ← اگر حکم به ذات چیزی تعلق یابد: خمر حرام است.

مكلف قطع باید خمر است - بخورد - آب باشد ← منجر است
مكلف قطع باید خمر نیست - بخورد - خمر باشد ← معذور است.

اگر حکم به قطع به چیزی تعلق یابد: موقوف الخمر حرام است

مكلف قطع باید خمر است - بخورد - آب باشد ← عاصی است.
مكلف قطع باید خمر نیست - بخورد - خمر باشد ← تکلیف ندارد

اشاره قطع ← بانه به خصوصیات قطع (طائفت، معرفت، حجت) ۳ آثار وجود دارد

① منجزیت

② معدومیت

③ جواز استناد به شارع ← با قطع به حکم چیزی، جایز است استناد آن حکم به شارع

موقوف الحكم بخبر استاده الى الشارع

* قطع به حکم در اثر منجزیت و معدومیت، ضرورتی است اما در جواز استناد، مبطل نمی است

تألیف و مقارنہ :

تصویر ← قبح عقاب بلا بیان ← علم

مسئلہ : زیرا محدود حق طاعت ہے تکالیف مقطوعہ است .
پس اگر قطع نہایت عقاب ہم نیست

کھید صدر ← حق طاعت (منہجیت احتمال)

زیر محدود حق طاعت ہے تکالیف منکشف است
لذا احتمال ہے تکالیف ہم در صورت مخالفت عقاب دارد

ادلہ محیزہ

ادلہ محیزہ ← تعریف ← ادلہ قطعی یا ظنی ای کہ حجت اند

دلایل عقلیہ

نقطی ہے قرآن - قول معصوم

دلایل شرعیہ ← غیر نقطی ہے فعل و تقریر معصوم

حجت و بررسی روی ← دلالت دلیل (ظہور)

اثبات صدور (صغری)

حجت ظہور (دلالت دلیل) (کبری)

ابتداء چند قاعدہ علمی لغتہ میں شور (قواعد عامہ) :

① اصل در شک (ظن) در حجت

۱. دلیل ظنی + دلیل برتری قطعی دال بر حجت آن ← حجت دارد
مثال: خبری که

۲. دلیل ظنی + دلیل برتری قطعی دال بر عدم حجت آن ← حجت ندارد
مثال: قیاس (عالم محلی منظم)

۳. دلیل ظنی به تنهایی بدون هیچ دلیل قطعی ← حجت ندارد
مثال: دلیل قطعی دال بر آن نیست بود

① آیات ناهیه مابینه "لا تقفوا ما یسئرون" "ما یسئرون" علم

اُیبات

② اماره مسلوک (در حالت دارد)

افهام یا اُیبات تلفیف می کنند ← یعنی تلفیف را به کردن
من می گذارد

در این حالت چون اصل برائت می باشد پس اگر داریم لذا تا
وقتی قطع به حجت اماره مثبتیه برای تلفیف نداریم
چیزی بر کردن ما نیست

ب) یا نفس تلفیف می کنند ← یعنی احتمالی تلفیف را می دهیم
اما این اماره آنرا نفی می کند

در این حالت محقق حکم می کند احتمال منفرقت دارد
مثال: شارع بر خصی صادر کرده باشد اما اماره مسلوک
نمی تواند بر خصی قطعی شارع باشد پس تأثیری ندارد

② حجت اماره در لوازم غیر شرعی اش (مدلول التزامی غیر شرعی)

مستببات

مطابق ← همان مفهوم ملام
تفنی ← در حلقه عدم
التزام

مدلول مطابق ← حجت دارد

قطعاً ← مدلول التزامی ← چه شرعی چه غیر شرعی ← حجت دارد

دلیل مجزئ

اماره ای که حجت دارد ← مدلول مطابق ← حجت دارد

لا مدلول التزامی ← شرعی ← حجت دارد

لا غیر شرعی ← اماره مستببات نام دارد

اماره دو حالت دارد ← ۱. حجت آن در عنوان است که آن عنوان بر مدلول التزامی

صدق می کند

مثال: عنوان (خبر) ← هم مطابق (کل جمیع) خبر است

لا هم التزامی آن هستی خبر است

لذا حجت خبر ثقه در تمام مدلول ها صدق می کند

۲. حجت آن در عنوان است که بر مدلول التزامی آن صدق

نمی کند

مثال: عنوان ظهور ← مطابق ظهور دارد

اما التزامی ظهور ظهور ندارد

حجیت مثبتات اماره (مدلول التزام غیر مبدی اماره)

① مضمور ← حجیت دارند

سه نظر

② آمای خویش ← حجیت ندارند

لے دلیل ← در دلیل حجیت مضمور از لحاظ عقلی (نویا) دو احتمال

مضمور دارند:

۱. فقط مدلول مطابق را حجیت است.

۲. هم مدلول مطابق و هم التزام را حجیت است.

احتمال دوم که مرتبط به بحث است عقده محقق می شود

که دلیل حجیت مضمور، اطلاق داشته باشد

حال آنکه نمی توان اطلاق را ثابت کرد چون دلیل حجیت

مضمور، سیره است

سیره دلیل غیر لفظی است که در آن تمایز منطقی

ثابت می شود که همان مدلول مطابق است

③ مضمور ← حجیت دارند

لے دلیل ← زیرا ملاک حجیت اماره، کاسفیت آن از متعلق آن

بود

از طرف کاسفیت چیزی از مدلول مطابق و التزام آن

به یک وجه است پس مثبت اماره نیز حجیت دارد.

(نکته) اگر چه گفته شد مدلول التزامی غیر سببی (مبنيات) امارات، حجت دارند.

اما این مسأله در اصول محلی متفاوت است.

مبنيات اصول محلی ← حجت ندارند

(التزامی غیر سببی) ← دلیل بر اصل محلی در همه لوازمش کاستفیت از واقع

ندارد، بلکه تنها در صیغه جعل شارع است.

در اصلاع محلی، شک به تحقق چیزی در یک و سارع مستغنی

می کند چیزی را بیا بر هم گذاریم و طبق آن برخورد

کنیم و اگر نه معلوم نیست آن چیز تحقق یابد یا نه.

پس وجود آثار واقعی (التزامی غیر سببی) آن چیز هم نامعنی

صراحتاً نیست حجت ندارد.

۳) تبعیت دلالت التزامی از مطابق در سقوط از حجت :

مسأله با مطابق باشد ← در ساقط شدن تبعیت می کند

مدلول التزامی مثال: گفته بودید: خود باید طلوع کرد. التزامی روز شد.

له بلوید استباه گفتیم ← روز شدن نیز ساقط می شود.

انهم از مطابقی باشد ← یعنی مدلول التزامی از راه های دیگر نیز بتواند

تحقق است.

← اختلاف نظر (صنف بعد)

ارامه مدلول التزامی

لـ احم از مطابق باسد :

عده ای قابل به تبعیت نندون التزامی احم از مطابق در سقوط از حجت
هستند

لـ دلیل و زیرا کلام دو مدلول دارد و بطلان یکی از دلالت ها
نیز با بطلان دیگری را به همراه ندارد.

عده ای قابل به تبعیت لـ در التزامی احم از مطابق هستند.

وجه اول :

زیرا مدلول التزامی در اصل وجود و وابسته به مدلول مطابق است
پس در سقوط از حجت هم تابع آن می شود.

اشکال : وابستگی در اصل وجود لزوماً سبب تبعیت در ساقط
شدن از حجت نمی شود.

وجه دوم : کجید صدر

زیرا با اثبات مدلول مطابق ، مدلول التزامی مساوی با آن ثابت
می شود نه التزامی به صورت مطلق لذا در واقع اصلاً التزامی

احم نداردیم :

مثال : ثقه : زید داخل آتش شد ← زید میمرد (مردنی به بواسطه

لـ احم بطلان شود ← مومن با این صفات

ساقط می شود.

سؤال برای مدلول التماس اعم :

مطابقه به وجوب نماز

اقتضا الصلاة

①

ازاله نجاست از مسجد واجب باشد

(مسجد نجس باشد)

②

ازاله نجاست از مسجد واجب نباشد

(مسجد پاک باشد)

الزوجه ازاله نجاست واجب است ، فرد ازاله را ترک کند و نماز بخواند در حالیکه که واجب بوده اول ازاله نجاست کند در این حالت ؟

افراد قائل به تبعیت نکردن :

لے با ائمه برای ترک ازاله نشاء کرده اما نماز صحیح است .

افراد قائل به تبعیت کردن :

لے هم نشاء کرده هم نماز صحیح نیست زیرا با سقوط وجوب مصلحت نکند تیر مسافه شده است .

④ جانبین اماره به جای قطع موضوعی :

ارائه مجزوه

قطع

آمار قطع صرفی ← هر دو را (من تواند) داشته باشد (معدرت منجذبت، موله حکم، کاسفت ...)

اماره حجت (رضی حجت):

آمار قطع صرفی ← (من تواند) داشته باشد

← دلیل: زیرا در نیمه این صورت حجت اماره معنا ندارد

حجت ماری منجذبت و معدرت است

آمار قطع موضوعی: یعنی دلیل مجزوه، موضوع و موله حکم قرار گیرد

اگر مراد از قطع در موضوع، کاسفت ۱۰۰٪ باشد:

← اماره (من تواند) جانبین قطع موضوعی شود

زیرا اماره فرد و مصداق از کاسفت ۱۰۰٪ نیست

اگر مراد از قطع در موضوع، مصداق از حجت باشد:

← اماره (من تواند) جانبین قطع موضوعی شود

زیرا اماره (در اینجا) حجت است و مصداق تقیه می باشد

* مثال دلیل مجزوه در مقام قطع موضوعی ← «حکم موقوفی غیر حرام است، فرد تقیه بلید

این شیء، غیر است (نه اینکه من قطع پیدا کرده باشم)

در این حال این اماره باقی می ماند به مراد از قطع، در وضعیت مصداق است

(۵) جواز اسناد با اعتماد بر اماره :

لے یہ امارہ محبت رائے جائز است بہ سماع اسناد رحیم ؟

قطععی ← اسناد جائز است

ادلہ محرزہ

امارہ محبت ← از نظر محبت ← اسناد محبت امارہ بہ سماع جائز است

زیرا برای محبت امارہ، دلیل قطعی داریم و گرنہ اصلاً امارہ، محبت بند

از نظر مؤدای امارہ ← قول ۱ ← اسناد جائز نیست

لے زیرا محبت امارہ بہ معنای منجزیت و معذرت، در مقام محبت محض
محمل می باشد نہ منجزیت و معذرت قطعی و واقعی
بہ همراه علم (یعنی علم آور نیست)

قول ۲ ← بستنی دارد بہ جانشینی امارہ بہ جای قطع مفسد :

اگر مراد از قطع در حکم

مصادیقی از محبت ← جانشینی ممکن

لے اسناد جائز است

کافسفت تام

بہ همراه دلیل خاص بہ ترتیب اثر قطع مفسد

لے جائز نہ ممکن ← اسناد جائز

بدون دلیل خاص

لے جائز نہ غیر ممکن ← اسناد صحیح

دلیل شرعی

دلیل شرعی { لفظی - بررسی می شود }
 دلالت دلیل شرعی ← این درین راه های اثبات صدور (معنی) محبت ظهور یا دلالت (کبری)

انواع دلالت کلام
 تصویری ← تصور و ظهور معنا در ذهن بعد از شنیدن لفظ
 منشأ دلالت ← وضع
 نوع متکلم ← ملتفت یا غیر ملتفت

تصدیق اولی ← دال بر اراده استعجالی متکلم است
 اراده انتقال معنا به ذهن مخاطب
 منشأ دلالت ← حال گوشه
 نوع متکلم ← ملتفت (غرض ندارد جدی یا هانل) ^{شیع}

تصدیق دوم ← دال بر اراده جدی متکلم است
 اراده خبر دادن از معنایی در واقع
 اراده جدی هان هدف استفاده اراده استعجالی است
 منشأ دلالت ← حال گوشه
 نوع متکلم ← ملتفت و جدی

دالالت لفظی ← دالالت لفظ بر معنا (دالالت فہری)

۱. ذاتی ← معنا و لفظ رابطہ ذاتی دارند و معنا از درون لفظ حاصل می شود
 (اسکال) ← اگر اینطور بود باید لفظ را از هر زبانی می شنیدیم
 مناسبت: سه تفر
 معنای ذهن فطوری می کرد حال آنکه اینطور نیست

۲. وضع = اعتبار ← وضع واضع موجب دالالت لفظ بر معنا می شود

۱. اختلاف نظر در نوع معتبر (بعضی لفظ بایع عنوانی اعتبار شده)

۱. لفظ سبب است برای انتقال معنا

۲. لفظ ابزاری است برای فهم معنا

۳. لفظ علامتی است بر معنا

(اسکال) ← رابطہ بین لفظ و معنا بسیار قوی و محکم است و صرف
 اعتبار و قرار داد نمی تواند چنین رابطہ محکم را ایجاد کرد

۳. وضع = قرن الید (همراهی محکم) " متحد مصدر "

وضع بر معنای قرن الید بر اساس قانون فہری و ذهنی
 تداومی معانی است

این قانون بر هرگاه در نفس و همراهی مکتوب در ذهن انسان راسته
 باشند تصور می از آن دو تصور می را بدین می آورد

قرن و همراهی ← ارادی ← توط وضع واضع

قرن الید ← غیر ارادی ← مثل آغ

الید بوان ← با کثرت استعمال

کلیات در شرایط خاص

Subject.

Date.

۵. اقسام رفع از جهت سبب وضع
 ← تعیین ← وضعی به سبب آن اراده واضع است.
 ← تعیین ← وضعی که بر اثر کثرت استعمال ایجاد شده
 غیر ارادی

(اسکال) ← این تقیم طبق تفریع مکتوب غلط است زیرا بر اساس تفریع مکتوب
 وضع فقط از طریق اعتبار واضع رخ می دهد در حالی که کثرت استعمال
 وضع نیست
 البته تقیم بالا طبق تفریع مکتوب صدور در یک امر می آید

۶. تقسیم در یک وضع بر اساس کائنات از وضع ← تعیین ← اعلان واضع
 (تبادر نشان وضع واضع است)
 ← تعیین ← کثرت استعمال

دلالت امر

① ماده امر (أمر) ← مشترک تعلق است ← طلب : وَاَقْرَأْهُمْ بِاللَّهِ
 درجه

← حادثه : رَأَيْتُ أَمْرًا عَجِيبًا

← سرود : تَرْجِعِ الْأَعْمُرَ إِلَى اللَّهِ

← تعرض : جِئْتُ الْأَمِيرَ بِمَعْمُورٍ

(نکته) ← فقط ماده امر، غیر عام است مابقی بریده ها که از آنها امر ماضی می شود
 غیر خاص هستند در اصول کاری ندارند

خود طلب مفہوم کس طرح کی است :

تکوینی ← بین طالب و مطلوب ، ارادہ دہری دارطہ نباشد
مثل عطشان کہ دنبال آب سر رود

تشریحی ← بین طالب و مطلوب ارادہ دہری دارطہ است
مثل غری کہ از مرتدش طلب آب کند

امسام ← طلب عالی از دانی ← همان امر در معنای طلب
طلب مادی از مادی ← خواہش
طلب دانی از عالی ← دعا

پس تعریف امر ← طلب تشریحی عالی از دانی سر باشد

چہ حقیقتاً عالی باشد
چہ عیناً خود را برتر بدانند (استعلاء)

امر دال بر طلب ، دال بر طلب وجوبی است نہ اشتعابی :

① فلیحذر الذین یخالفون عن امرہ

تفاوت امر موجب ترس سر شود کہ امر وجوبی باشد

② لولا ان اشوٰی علی امری لا امرتهم بالسوء

امری کہ مسئلہ مشقت است امر وجوبی است زیرا مکلف حق
مخالفت با آن را ندارد

③ تبادر وجوب از امر مطلق (علامت معنای حقیقی)

② صیغه امر ← تَعَدُّر ← صیغه امر مشترک لفظی است ← طَلَب، تَعَدُّد، تَعْمِير و ...
 (استفاد) ← تعریف حضور در واقع مدلول تصویری و تصدیقی را قاصر کرده است.

↓ تَعَدُّد صدر ← صیغه امر ← در مدلول تصدیق (معنای موضوع له)

و نسبت طَلَب به نسبت ارسال است

(نکته) ← صیغه است را به نسبت دارد (مفهوم غیر متعلق)

← در مدلول تصدیقی (اراده متکلم)

متعدد بوده و بستگی به انفرجه دارد مثل تَعَدُّد

تَعْمِير و ...

پس ← صیغه امر با انفرجه اراده متکلم متعدد است اما حضور در

(طَلَب) دارد زیرا:

① نزدیک ترین معنا به مدلول تصویری، طَلَب می باشد

چون مدلول تصور نسبت طلبیه است

② حضور حال متکلم این است که اراده اش با مدلول

تصور مطابقت داشته باشد

انگریزہ صیغہ امر ← طلب وجوبی باسند ؟ امر مولوی است
مؤلف در صورت مخالفت عقاب می خورد

غیر دادن از عدم ربر باسند ← امر ارساری است

مثال : اغتسل یوبک بن البدر

مدلول تصور ← نسبت ملکی (حکم واحد)

مدلول تقدیری ← خبر از نجاست لباس با بدل (حکم وضعی)

نکته ① ← صیغہ امر، دلالت بر طلب وجوبی می کند (طلبی نه ناشی از اراده لزومی است)
لے دلیل ← بتا در

نکته ② ← غیر فعل امر، تیر کاهی دلالت بر طلب دارند :
۱. مضارع مجزوم به لام امر لیضربن بصره علی جریح
لے افاده طلب بدون قرینه

۲. بدون لام (جمله خبری) یحید الصلاة (در نقل از امام)

لے افاده طلب همراه با قرینه

دلالات دیگر امر

① امر بعد از حرمت یا بعد از احوال حرمت

۱. دلالت بر جواز می کند (یعنی نفی حرمت)

دو نظر

۲. مُجَدِّدٌ ← در حالت علم اجمالی قرار داریم لذا باید قرینه بیاید

علم به جامع ← مدلول تقویری (نسبت طلبیه)

سنگ در طریقی ← طلب وجوبی

نفی حرمت

② دلالت امر به فعل موقت

لکه اثر یک واجب موقت در زمان خودی انجام شود، صغیره امر دلالت بر

وجوب قضا نیز دارد یا قضا نیاز به امر جدیدی دارد

۱. صغیره (و دلالت دارد) ← وجوب فعل

↓ وجوب فعل در همان محدوده زمان

دو نظر

لذا با اتمام زمان دلالت دوم باقسط شده اما اولی باقی

بماند و مکلف باید قضا کند

۲. مُجَدِّدٌ ← حکم، ظهور در حکم واحد دارد پس اثر در زمان

انجام نشد حکم سابقه شده و قضا حکم جدیدی می خواهد

③ دلالت امر بر امر به چیزی (سایر پدر را امر کند که فرزندش را به نماز امر کند)

امر مستقیم حساب شود (دلالت بر طلب وجوبی می شد)

پس اثر فرزند قبل گفتن پدر، امر ساری را شنید، نماز برایش واجب است

دو نظر

امر غیر مستقیم نباشد (دلالت بر طلب وجوبی نمی کند)

پس در حالت گفته شده، نماز بر او واجب نیست

نکته: البته در همان امر فرزند به نماز چون قرینه داریم که نماز بعد از سن تکلیف واجب می شود لذا در مورد اول (امر مستقیم) در واقع طلب استعجابیه مدلی متقیاً به فرزند متعلق می آید اگر چه هنوز پدرش به او نفقه نباشد.

دالالت نهي

نهي ← ماده (ذهبی) ← دالالت بر زجر و منع به مفهوم اسمی (مستقل)

صنعه نهي ← دالالت بر نسبت زجریه (زجر به مفهوم حرفی)

دالالت نهي (سه تقریب)

① نهي دالالت بر طلب ترک دارد (متعلق نهي، ترک فعل است (امر عدمی))

لـ زیرا اگر قرار باشد طلب کف نفس از فعل باشد نگاه کسی که فعل را انجام

نداده بدون اینکه تأمل به فعل داشته باشد (بدون اینکه کف نفس کرده باشد)

باید عاصی باشد زیرا نهي موصی را اطاعت نکرده، در حالیکه چنین نسبت

② نهي دالالت بر کف نفس از فعل دارد (متعلق نهي جلویی کردن (امر وجودی))

لـ زیرا اگر قرار باشد طلب ترک باشد چون ترک، امر عدمی بوده و انجام داری

نیست و تمام افعال انسان در حالت عادی مبطون به عدم هستند، لذا

ایجاد ترک فعال است و خارج از قدرت انسان می باشد

(با سنج) ← اگر چه ترک، ازلی و امر عدمی می باشد اما استمرار آن تحت قدرت

انسان است لذا تکلیف می تواند به آن متعلق گیرد

ادامہ دلالت بھی

③ کھید صدر ← ہر دو تقریباً باطل است ، بھی اصلاً طلب نسبت (جہ طلب ترک جہ طلب کف) بلکہ بھی ، منع و زجر از فعل است ۔
 بھی نسبت بہ مادہ باشد ← زجر بہ مفہوم اس کے

↓ حال اس کے

بھی نسبت بہ صیغہ باشد ← نسبت زجر بہ (زجر بہ مفہوم حرفہ)

بنابرین ← بھی دلالت بر منع از فعل کر لند کہ امر وجودی است ۔

↓ دلالت بھی ، منع تحریمی است (جہ مادہ صیغہ)

لہ دلیل ← بتا در بھی در حرمت است (مغای حقیقہ)

● قاعدہ احترازی قیود

اعسام قید در کلام
 ۱ متعلق حکم
 ۲ موضوع حکم
 ۳ شرط حکم
 ۴ وصف موضوع
 اگر تم الفقیر ← اگر تم لادن
 اگر تم الفقیر ← فقیر
 اذا زالت الشمس فصلی ← زوال شمس
 اگر تم الانسان الفقیر ← فقیر

تعریف قاعدہ ← حال متکلم حضور در این دارد کہ ہر قیدی در کلام میں آورد یا حقیقتاً

ارادہ کردہ است (ظاہر حال متکلم عرفی ان کل ما یقولہ یزیدہ حقیقتاً)

← دلیل قاعدہ ← حضور حال متکلم

نکته مهم ← شُفَعِ حُکْم ← یعنی حکمی که بر اساس قید آمده
طبیعی حکم ← یعنی حکم به طور مطلق

طبیعی قاعده اعتدالیت : با منتفی شدن قید، شُفَعِ حکم منتفی می شود
نه طبیعی حکم

مثال : اکرم الانسان الفقير
شُفَعِ حکم ساقط می شود یعنی اکرامی
که دارای فقر نباشد ← اکرام انسان فقیر نباشد

طبیعی حکم ساقط نمی شود یعنی اکرام
از راه دیگر می تواند بر او تعلق گیرد

• اطلاق و تقید

تصور یک طبیعت (ماهیت) ← با لحاظ قید ← مقید
شخص انسان ↓
عدم لحاظ قید ← مطلق
انسان عادل
انسان

پس در اطلاق و تقید : سباحت : لحاظ کردن طبیعت

تفاوت ← تقید = طبیعت + امر محدودی
اطلاق = طبیعت + امر عمومی

اسم جنس (افعال نظر)

(مُصْبِر)

طَبِيعَت

در نظر اسم جنس دال بر

طَبِيعَت مطلق

نکته *

① در استعمال اسم جنس مقرون با قید: (به شرط تعدد دال و مدلول)

طَبِيعَت نظریه طَبِيعَت ← در انسان عادل، انسان در معنای خودش

نه طارِ زَمَن (طَبِيعَت) و قید هم در معنای خودش به آن اضافه شده است

پس استعمال حقیقه است

نابراین
(شمره)

طَبِيعَت نظریه طَبِيعَت مطلق ← در انسان عادل، انسان هر اَه قید

آمده و مطلق نیست پس در معنای حقیقه نیست

پس استعمال مجازی است

② در نحوه ابیات اطلاق در اسم جنس بدون قید:

طَبِيعَت نظریه طَبِيعَت ← اطلاق از طریق قید حکمت ثابت می شود

فقط حال تکلم این است که تمام چیزها را اراده کرده

را بیان کند پس چون قید را اراده نکرده تلفظ است

طَبِيعَت نظریه طَبِيعَت مطلق ← ابیات از طریق وضع و قاعده اعتباری قیود

در معنای مفسر له، قید اطلاق وجود دارد طَبِيعَت قاعده اعتباری

قیود چون قید مطلق آمده پس قید اراده شده است

* نکتہ ۱۔ تعدد دال و مدلول ۛ یعنی بہ تعداد مدلول های اراده شدہ، دال (لفظ) آورده شود۔

استعمال ماد و اراده ماد ۛ استعمال حقیقی
 استعمال ماد ۛ استعمال جاری
 اراده ماد فرائد ۛ استعمال ماد فرائد ۛ استعمال حقیقی
 (تعدد دال و مدلول)

نکتہ ۲۔ قرینہ حکمت و اختیاریت قیود

سباحت ۛ هر دو اشیاء بر اساس ظهور حال معلوم است۔

تفاوت ۛ ۱۔ ظهور حال معلوم ۛ در حکمت ۛ ظهور سببی است۔
 مالا یقولہ لا یریدہ
 ۲۔ در اختیاریت ۛ ظهور ایجابی است۔
 ما یقولہ یریدہ جدّا

۲۲ اصل ۛ حکمت ۛ بہ دلالت تصدیقی بر می گردد
 اختیاریت ۛ بہ دلالت تصوری بر می گردد

۳ تفاوت محلی ۛ در جایی کہ معلوم تقیہ کردہ از ظاہر ظهور

حال معلوم لزوماً بنائیکہ تمام مراد جدی او نمی باشد

اثبات اطلاق با نظریہ طبیعت ممکن نیست
 در این حال ۛ زیرا قرینہ حکمت وابستہ بہ مراد جدی است
 با نظریہ مطلق ممکن است۔

زیرا اختیاریت مہر بود قید و اطلاق آورده است
 پس حتیّ اراده شدہ

۵. انظر كيف صدر در ماله استعمال اسم جنس مفرد با قید

که نظریه طبیعت درست است زیرا «جدلاً» استعمال با قید، مجاز نیست لذا نظریه طبیعت
مطلق در مورد

سؤال ← بر نظریه طبیعت :

تقید یعنی طبیعت با قید و مطلق یعنی طبیعت + عدم قید
پس وقتی اسم جنس به تنهایی استعمال می شود تنها یک طبیعت است که
می تواند در ضمن تقید یا اطلاق باشد
لذا چیزی که راجع به اطلاق باشد بعد ندارد پس صرف طبیعت نمی توان
اطلاق را ثابت کرد.

پاسخ ← ظهور صال قیاس در این است که هر چه اراده می کنند را بیان کند پس چیزی
که اراده نکرده نیاز به بیان ندارد.
خود این بیان نکردن موجب اثبات قید اراده نشدن است لذا اطلاق
ثابت می شود

• اقسام اطلاق :

مُتَعَلِّق یا مَوْضُوع

اطلاق نسبت ← [شعولی] ← حکم نسبت به تمام افراد طبیعت حکم شعولی دارد
به حکم

بَدَلی ← حکم روی یکی از افراد یا احوال طبیعت به صورت بدل
واقع شده را مثال یک فرد از افراد علی بدل لغایت می کند
مثال : اگر شتر رجلا (یک مرد از قوم مردی را اگر کم کن)
مثال : جمل (یک غنای از انواع غنایان)

اطلاق نسبت ← [اُضْراری] ← حکم قرار گرفتن حکم، تمام افراد می باشد

به موضوع و متعلق
مثال : اگر شتر العالم (اگر تمام شامل همه اضراری که عالم اند
می تواند بشود)

اَحْوالی ← حکم قرار گرفتن حکم، تمام احوال است

مثال : اگر شتر زید (زید در حال بود اگر کم کن)

(نکته) ← یک حکم می تواند چندین اطلاق داشته باشد :

مثال : اگر شتر العالم ← وجوب اگر شتر نسبت به تمام اگر شتر ها ← اطلاق بدلی

← وجوب اگر شتر نسبت به العالم ← اطلاق شعولی

العالم ← اطلاق اضراری

← اطلاق احوالی

● اطلاق در معانی حرفی

در معانی اسمی ← وجود دارد زیرا معانی مستقل دارند

اطلاق
↓
طبق قرینه صحت

در معانی حرفی :

بعضی ← اطلاق وجود ندارد

زیرا معانی حرفی جزئی و وابسته به عرضی است

لذا قابلیت اطلاق و تقیید ندارد

مُحصَص ← اطلاق وجود دارد

● تقابل بین اطلاق و تقیید

در عالم ثبوت (اراده)

← تقید می تواند باشد زیرا تقید بین دو امر وجودی است حال آنکه اطلاق امر محتمل است

بین ملکه و عدم ملکه و تناقض محصَص با تناقض مترقی اند

در عالم ایجاب (کلام)

← ملکه و عدم ملکه است

هر جا ملکه قید آورده تقیید، در غیر این صورت اطلاق مترقی است

اما باید تفهم داشت عدم ملکه در جایی ممکن است به ملکه ممکن باشد لذا فرضی که برایش قید آوردن ممکن نیست (تقیید)

کلامی دلالت بر اطلاق ندارد

(نکته) ← در ملکه و عدم ملکه، عدم ملکه حائز ملاصحت دارد که ملکه ممکن باشد

نکته → تعقید ابیاتی ← بدون شرط بر تعقید نبوتی دلالت دارد
 اطلاق ابیاتی ← با رعایت شرایط مذکور، بر اطلاق نبوتی دلالت دارد
 اگر شرایط رعایت نشود نه تنها دلالتی بر نبوت ندارد بلکه
 حتی کلام هم به اطلاق دلالت ندارد.

• حالات مختلف اسم جنس : (بر اساس نوع اطلاق)

نکته → انواع ال ←
 ← محمد حضوری ← چون تدریجاً حاضر است معرّفه است
 ← محمد زکری ← چون تبدل ذکر شده - الان معرّفه شده
 ← محمد ذهنی ← آشنایی ذهنی خاص باشد و وجود دارد
 ← ال جنس ← آشنایی ذهنی عام باشد و وجود دارد (ذهن عموم)
آزمایه شناسید

(آشنایی ذهنی عام)
 اسم جنس ← معرّفه به ال باشد ← اطلاق معمولی
 نکره باشد (تنوین تنکیر داشته باشد) ← اطلاق بدلی
 ← نمی تواند معمولی باشد زیرا تنوین تنکیر در آن اراده و عدت می کند
 و عدت با اطلاق عام تناقض دارد
 خالی از تعریف و تنکیر باشد ← اطلاق معمولی
 ← مثل تنوین تمکین یا مضاف شدن
 طعام زید جید
 ← هر طعامی (معمولی)

نکته → اسم جنس به طور طبیعی در حالت سوم قرار دارد زیرا در حالت اول معرّفه بودن و در حالت
 دوم نکره بودن به اسم جنس اضافه شده -

• انصراف: (عقد ذهن)

تعریف: توجه ذهن و انش خاص از یک مفهوم کلی به فرد خاص از آن مفهوم

سوال: آیا انصراف ذهن مانع اطلاق کلام تکلم می شود؟

پاسخ: انواع انصراف ← غلبه وجود خارجی ← مانع اطلاق نیست
بر اساس نفساً
مثل زیاد بودن کسی در خارج موجب انصراف ذهن می شود

غلبه کثرت استعمال ← در همه انواع خود، مانع اطلاق است

انواع ← موجب وضع تعیین شود ← سبب نقل می شود
سبب اشتراک فعلی می شود
مانع اطلاق است زیرا استعمال آنقدر زیاد بوده که
به وجه وضع رسیده است -

نتیجه سبب اقتدار و همراهی می شود

لے اطلاق با قرینه حکمت اشیاء نمی تواند زیرا
اطلاق در جایی است که قرینه نباشد در حالی
که این انش را اقتدار و قرینه بر کلام است -

● اخلاق مقامی

لغوی ← وقتی متکلم طالع را بدون قيد بیاورد یعنی آن قيد را اراده نکرده است

اطلاق

① قرينه عامر به نام قرينه حکمت و بعد دارد که اطلاق لغوی را ثابت میکنند

قرينه حکمت ثابت میکنند که ظهور حال متکلم در این است که خبر را که نمی گوید اراده نکرده است مالا یقولہ لایریدہ

② قیدی که ذکر نشده، فرضاً اگر ذکر می شد، مضاف مستقلاً برای حکم نبود بلکه در بنا مضاف اصلی می توانست

به حکم مرتبط باشد

مثال: اکثر ثم الفقیر بعد عامر

اکثر ثم العالم

مقامی ← وقتی متکلم در مقام بیان اجزای یک مرکب باشد اگر خبری را بیان نکند عدم ذکر خبر دلالت بر عدم اراده آن خبر می کند

① قرينه خاص لازم است تا مشخص کند متکلم در مقام بیان

تمام اجزای مرکب است در غیر این صورت اطلاق نداریم

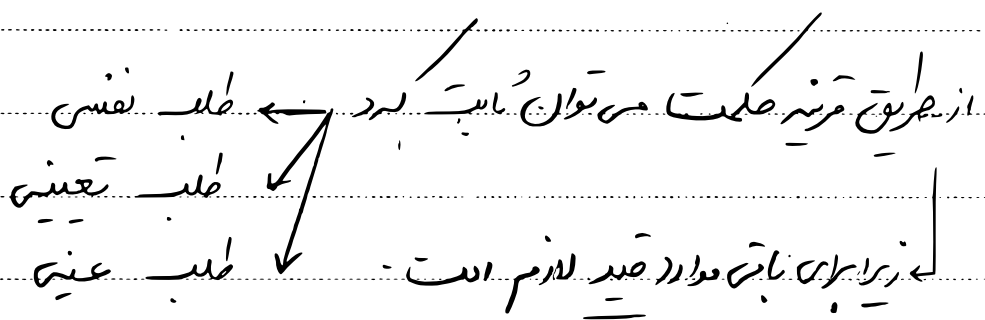
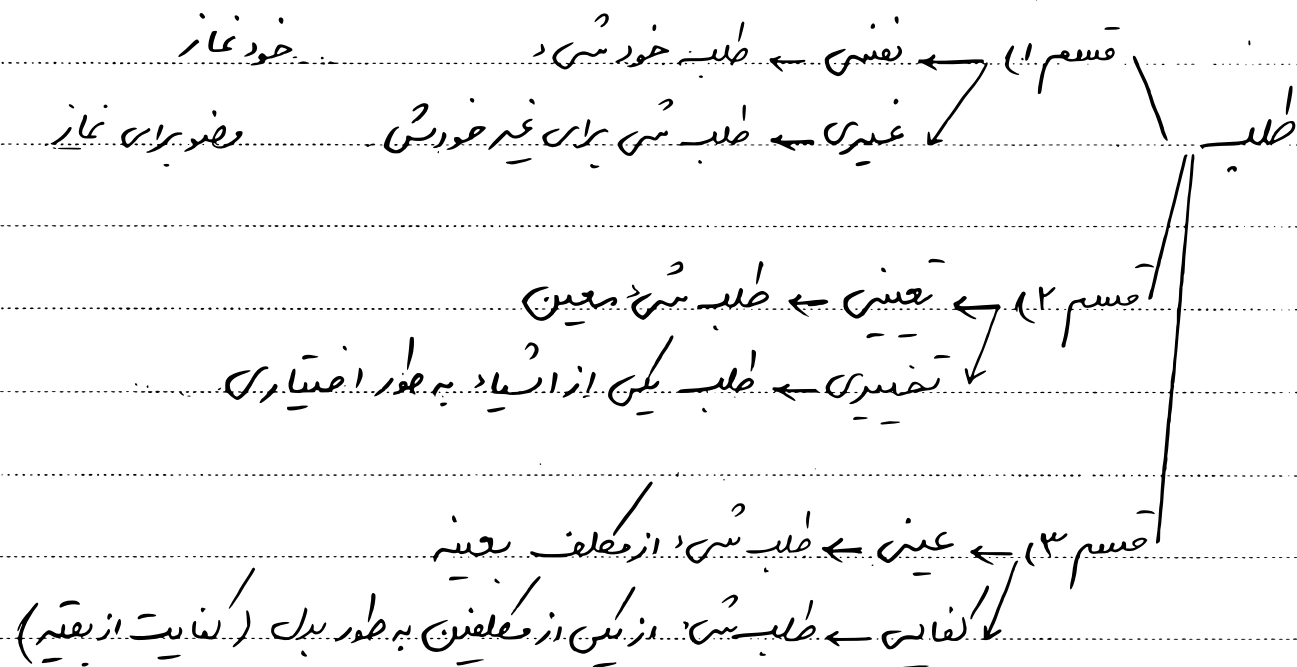
② اگر خبر ذکر نشده، فرضاً اگر ذکر می شد، مضاف مستقلاً برای حکم بود

حکم بود

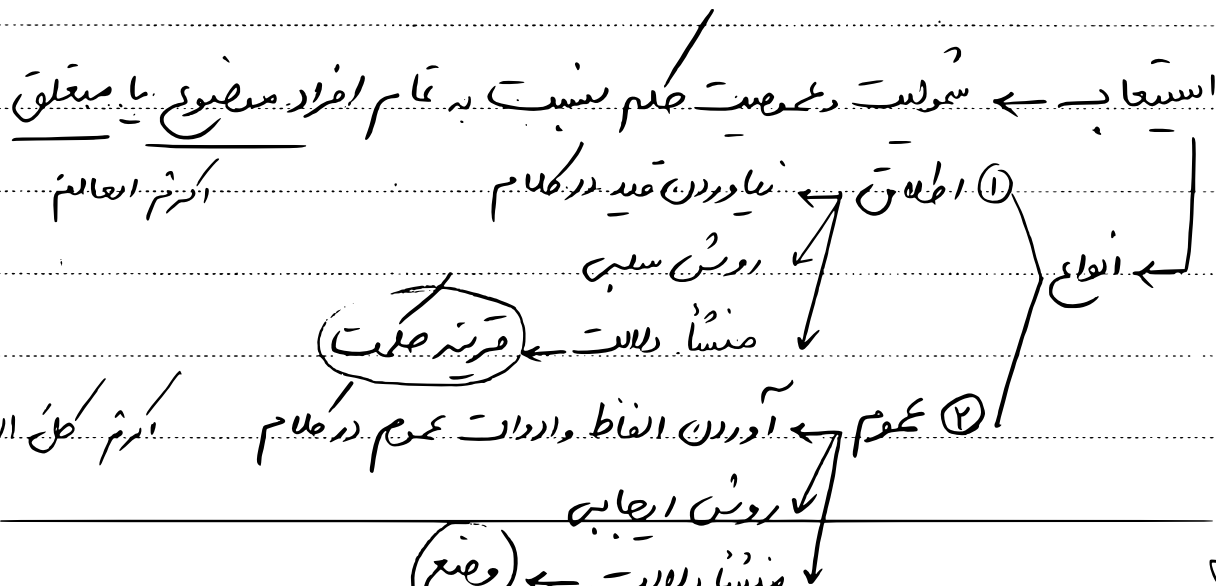
مثلاً امام واجب و غیره نام ببرند، مضافه را نگویند اگر مضافه

گفته شود حکم واجب مستقلاً برای مضافه هم تعلق می گیرد

• تطبیق قرینه حکمت (اثبات طلب و وجوب امر با قرینه حکمت)



مجموع



استیعاب در اطلاق و محمول

موضع یا معلق

سُاهت ← در استیعاب به هر دو روش، حکم به تعداد افراد منحل (تجزیه)

من شود

مثال: اثر نم العالم ← به تعداد تمام افراد عالم حکم المرام است

تفاوت ← انفعال حکم ← در اطلاق ← در مرحله فعلیت حکم (مفعول) است
(تعدد)

← زیرا در مقام جعل، فقط عالم به استیعاب

دلائل ندارد بلکه بعداً به خاطر عدم وجود قيد

استیعاب برداشت می شود (اطلاق شمولی)

در محمول ← در مرحله جعل حکم است

← زیرا خود ادوات محمول مستقیماً برای

استیعاب وضع شده اند

نکته: اسامی اعداد علاوه بر آنکه دلائل بر تمام افرادش (یکی هایش) دارد

اما برای استیعاب وضع نشدند

بنابر این آنکه عدد ۵ تقسیم به دو تا ۵ یا سه شود و... به خاطر وضع نیست

بلکه اثر تکوینی و ذاتی آن عدد است

اثر ذاتی اعداد، در باب استیعاب مرکب برای اجزائش است

در جامع فقط عدد ده برای برای مرکب وضع شده که دارای اجزای است و آنکه

اگر حکم به این عدد داده شود به تمام اجزائش داده شده به خاطر اثر تکوینی

عدد است نه اینکه وضع در آن دفاتر داشته باشد

استصحاب
عالم

نحوه دلالت ادوات محمول بر استصحاب :

① استصحاب آنکه از مدخل (اراده) شده است.
لذا ابتدا باید بفرستیم حکمت اراده اطلاق ثابت شود بعد
استصحاب حکم نسبت به هم افراد باینکه ادوات محمول ثابت شود

دو احتمال

② استصحاب آنکه مدخل (مصلحت) دلالت بر آن را دارد

لذا استصحاب از ادوات بدون نیاز به فرستیم حکمت ثابت می شود
نیز مدخل یک ماهیت است و طبیعت مصلحت دلالت بر تمام افراد
را دارد.

← نظر صاحب لغات ← هر دو احتمال ثبوتاً (عقلاً) ممکن است

← نظر محمد صدر ← احتمال دوم ، دلیل ← ظهور

لے دلائل زیر ← وقتی محمولات بفرستیم حکمت ثابت شود آوردن ادوات محمول
کار بغیر و معهوده است

↓
اگر گفته شود ادوات برای ثابته آمده اند باز غلط است
زیرا ثابته در جایی است که در غیر رابطه عرض داشته باشند
در رابطه محمولی ثابته معنادار
و در اینجا گفته شد دلالت ادوات محمول بر اطلاق در محل
فرستیم حکمت است.

مفاهیم

تعریف مفهوم

منفوق ← دلالت مطابق ظاهر و ظاهر ظاهر

مفهوم ← دلالت التزامی که بیانگر انتقاء طبیعی حکم در منفوق به نظام
منتقیه شدن قیدی که با حکم رابطه خاص دارد، می باشد

نکته → قضا باید انتقاء طبیعی حکم باشد نه منتقین حکم :

الترثم الفقیر العادل ← الترثم الفقیر غیر العادل X
(الترام به ظاهر عدالت تقسّم شده نه همه انواع الترام)

۱۲۶ این انتقاء باید در منفوق باشد نه در خارج از منفوق

خارج جمع واجب است ← خارج ظاهر واجب نیست X

مستحور ← (ضابطه ایاد ارکان)
ارتباط خاص
قید و حکم

بین قید و حکم باید رابطه لزومی علی انحصاری باشد
بین قید و طبعی حکم باید ارتباط برقرار باشد

بین قید و طبعی حکم باید ارتباط باشد

شهاد صدر ← اولاً جزو العلل انحصاری لغایت می کند ← برادر یک انتقاء
حتی یکی از افزای علت انحصاری هم منتفی شد کافی است
ثانیاً اصلاً توقف داشتن حکم بر قید به هر نحو لغایت می کند

مهم

نکته → ارتباط بین دو چیز

اتفاقی

غیر علی

ناقصه

لزومی

علی

تامم

انحصاری → معلولی که فقط یک علت تامه دارد

مثال: علت حج → استطاعت مالی بدنی و اهل

غیر انحصاری → معلولی که چند علت تامه دارد

مثال: گرما → آتش

↓
ضربه
↓
جداغ

● مفهوم شرط:

در دلالت جمله شرطیه به رابطه بین جزاء شرط و شکی نیست اما اختلاف نظر در دال بر

این رابطه است:

مفهوم → ادات شرط دال بر دال مورد و برای دلالت وضع شده اند

دلالت لاشده در جمله شرطیه

حقائق اصطلاحی → حسب جمله شرطیه دال است

برای مفهوم داشتن جمله شرطیه، رابطه دلالت بالا کفایت نمی کند بلکه باید در امر

① ارتباط بین قید طبیعی حکم، ② رابطه فرض علی انحصاری ثابت شود.

در جمله شرطیه :

(۱) طبعی حکم معلق بر شرط است نه شخص حکم

لے اثبات از طریق قرینه حکمت در مضمون حدیث خدا
اگر مستلزم قیدی در خدا نباشد معلوم است که طبعی حکم را اراده
کرده است نه شخصی حکم

(۲) شرط علت منعه برای خدا است

اگر گفته شود که ادات شرط وضع شده اند برای دلالت بر ربط علی انحصاری

(استفاد) مطرح می شود پس اگر ادات شرط در جایی دال بر ربط غیر علی
انحصاری باشند استعمال مجازی است در جایی که

این خارج از جهان است

این نظر صحیح است ← ادات شرط وضع شده اند بر دلالت بر لزوم

تفویض جزا بر شرط (فاد تفویض) دلالت بر علیت دارد
قرینه حکمت و اطلاق در جمله شرطیه دلالت بر انحصار می کند

• شرط موضوع ساز :

اگر در جمله شرطیه ای ، شرط (قید) علت تحقق موضوع باشد نگاه با انتقاد قید (سطح)

اصلاً موضوعی نمی ماند که نخواهیم نفس حکم را در آن بررسی کنیم

لذا این نوع جملات شرطیه که شرط موضوع ساز است ، مفهوم ندارند

مثال : إذا رزقت ولداً فأخيه ← مفهوم ندارد

● مفهوم وصف

جمله وصفیه ← وقتی موضوع حکم مقید به وصف شود

وجه ۱) به مفهوم دارد

لے زیرا اگر مفهوم نباشد در این صورت ذکر قید نفسی در حکم یا نفسی آن ندارد در حالی که طبق قاعده اعتباری قید ظهور حال متکلم اینکہ نہ ہو در حکم لفظہ را جدا کرده است پس قید وصف جدا در اراده متکلم رضی است

قابلین به
مفهوم داشتن
وصف

← (پاسخ) → دخالت قید در حکم و قاعده اعتباری را قبول داریم

اما در اینجا مانعی وصف، شفعی حکم منتفی می شود نہ طبعی حکم، حال آنکہ برای مفهوم داشتن باید طبعی حکم منتفی نشود

وجه ۲) به مفهوم دارد

لے زیرا اگر قید (وصف) در حکم بی تأثیر باشد برای مفهوم جمله، جعل دیگر لازم باشد آنکہ ذکر وصف نماید ندارد و کار مولی لغوی شد برای جلوگیری از لغویت کار مولی قائل می شویم کہ جمله وصفیه مفهوم دارد

← (پاسخ) → می توان گفت جمله وصفیه مفهوم ندارد و لغویت هم پس نباید به این صورت کہ جمله وصفیه به نحو سائله جزئیہ مفهوم دارد

سینه

نکته → مفهوم محدود ← دلالت بر انتفاء حکم به صورت سالبه جزئیہ (بعض افراد حکم)
غیر محدود ← دلالت بر انتفاء حکم به صورت سالبه کلیہ (تمام افراد حکم)

• جمله لقب ← قته به وصف بدون موصوفش در جمله بیاید : اعتزتم الفقهه

مفهوم در جمله لقب ← بالاتفاق مفهوم ندارد

نیز → وجه اول می تواند راجع به لقب گفته شود اما در دوم

وجه دوم هم می تواند راجع به لقب گفته شود چون

وصف در جمله لقب نقش دارد و نحو نیست

• غایت و استئنا :

لَا أُرِيهِمْ الْفَقْرَاءَ إِلَّا الْفُسَاقَ
صُفِّى إِلَى اللَّيْلِ

مفهوم در جملات غایت و استئنا مانند جملات وصفیه است

بنابرین صبیق قائده اعتدال است مقود شخص حکم مشتق می شود نه صبیق حکم لذا مفهوم ندارد

اما برای جلدگیری از لغویات ، مانع به مفهوم داشتن جمله غایت و استئنا به نحو سالبه خبریه

هستم

• تطابق بین دلالت ها :

تصور → تصور معنای حقیقی در ذهن بعد از شنیدن لفظ

دلالت های کلام → تصدیق اول → دلالت کلام بر اراده استعمالی متکلم

تصدیق دوم → دلالت کلام بر اراده جاری متکلم علاوه بر دلالت بر اراده

استعمالی او

① منشأ دلالت ← تصور ← وضع

↓ تصدیق اول ← ظهور حال متکلم در تطابق دلالت تصور و تصدیق

که یعنی متکلم استعمالی کلام در مدلول تصور است

یا اراده کرده است

↓ تصدیق دوم ← ظهور حال متکلم در تطابق دلالت تصدیق اول و

تصدیق دوم

که یعنی بین اراده استعمالی متکلم و انشاء جدا اراده

کرده است تطابق وجود دارد

نکته → اصالة الحقيقة ← تبع تطابق دلالت تصدیق اول و تصور

↓ هرگاه شک کنیم متکلم در نقطه معنای حقیقی یا مجازی

اراده کرده ، اصل بر معنای حقیقی است

اصالة المحموم ← تبع تطابق دلالت تصدیق دوم و تصدیق اول

↓ هرگاه متکلم لفظ عامی را در کلام بیابد و شک کنیم جدا

محوم را اراده کرده باشد ، اصل بر اراده محوم است

اصالة العهد ← تبع تطابق دلالت تصدیق دوم و تصدیق اول

(اصالة العهد) ↓ هرگاه در مقام جدی یا نوحه بولان متکلم شک

کنیم ، اصل بر مقام جدی بولان او است

نکته → تمام این اصل ها بر معنای ظهور است ظهور محبت دارد پس تمام اصل ها محبت دارند

ارامه تفاوت دلالت ها

۲) تا سیر قرینه

در دلالت تصور ← قرینه (متصله یا منفصله) تا سیری در دلالت ندارد

در دلالت تصدیقی ← قرینه متصله ← موجب از بین رفتن ظهور تصدیقی می شود

بدون تعارض، ظهور قرینه به ظهور ذوالقرینه
مقدم می شود

قرینه منفصله ← ظهور تصدیقی را از بین نمی برد اما

موجب تعارض می شود سپس ظهور
قرینه به ظهور ذوالقرینه (تصدیقی) مقدم می شود

• مناسبات علم و موضوع

ماده مناسبات علم و موضوع ← انتقال ذهن بعد از شنیدن یک مفهوم عام در دلیل به

یک مفهوم خاص و بالعکس

(نمونه) ← عام به خاص: لباس جنس را بگوید ← شنیدن غیر با هر مابقی

↓ انتقال ذهن به شنیدن با آب

↓ خاص به عام: از آب مسک بخور ذهن جنس شود

← انتقال ذهن به موضوع خوردن از آب لوزه هم چنین

← این ماعده حجیت دارد زیرا بر مبنای ظهور دلیل (تبادر) است و ظهور تیر حجیت دارد

۱۰ اُبیات ملاک با دلیل

ملاک (مصلحت) مدلول التزامی دلیل شرعی است
 حال در صورت ارتفاع دلیل شرعی، با خود دلیل شرعی، اُبیات بقاد ملاک تقریر شرعی بر
 ان مترتب باشد ممکن است ؟
 اصرار بر وجوب غار ے مدلول مطابق ے غار واجب است

ے مدلول التزامی ے (۱) ملاک (مصلحت نسبی)

در صورت عجز و ساقط شدن مدلول مطابق :
 قائل به تبعیت مدلول التزامی از مطابق در سقوط از
 حجت هستیم ے پس ملاک ساقط می شود لذا
 وجوب قضا از طریق ملاک ثابت نمی شود

قائل به عدم تبعیت هستیم ے پس ملاک باقی مانده
 وجوب قضا از طریق بقاد ملاک ثابت می شود

عدم حرمت غار

در صورت منسوخ شدن حکم وجوب غار
 قائل به تبعیت ے پس عدم حرمت غار هم منسوخ می شود

قائل به عدم تبعیت ے پس عدم حرمت غار باقی می ماند اگر چه
 حکم وجوب نسخ شده (غار جائز می شود)

دلیل شرعی غیر لفظی > تقریر فعل

بررسی دلالات

• دلالت فعل (در رابطه با فعل چه دلالت بر مقدار است که تعیین می‌شود)

اگر امام کاری را ترک کند > قطعاً فعل واجب نبوده است.
لذا بر معصوم، ترک واجب نمی‌کند

اگر امام کاری را انجام دهد

اگر قرینه باشد > دلالت بر وجوب یا استحباب متناسب با قرینه
(دلالت بر عدم حرمت که صحت دارد)

اگر قرینه نباشد:

اگر مقتضی معصوم باشد > در حق مطلقین دلالت بر هیچ حکم شرعی ندارد
اگر مقتضی به معصوم نباشد:

بر عدم حرمت > دلالت دارد: زیرا معصوم فعل حرام انجام نمی‌دهد
بر استحباب > دلالت دارد با ۲ شرط:

① آن فعل عبارت باشد از عبارات بدون
رجحان نداریم

② امام از انجام فعل اینگونه توسعه داشته باشد
مانند تذکر فعل و مواظبت در انجام فعل

بر عدم کراهت > اگر قائل باشیم ترک اولی و انجام مکروه بر معصوم جائز نیست

پس علاوه بر عدم حرمت بر عدم کراهت نیز دلالت دارد

(*) نکته → نحوه اعزاز انکیزه شرعی ← ۱. معصوم فعل را ندارد کند

۲. مداضبت در انعام فعل دارد

این در مورد اگر در کارهایی باشد که طبع انسان اقتضای تکرار و مواظبت را ندارد، نشان دهنده انکیزه شرعی است.

(نکته) → در مورد فعل، چون دلیل غیر قطعی است لذا قمر دلالیت محسن است به تمام ظروف و شرایط فعل در تطبیق شده باشد در غیر این صورت دلالیت ندارد (یعنی مانند دلیل قطعی، دلالیت مطلق ندارد)

(سوال) → احتمال دارد خود نبوت و اجماع از جمله شروط و ظروف انعام فعل باشد لذا فعل درک معصوم برای دیگران دلالیت بر حکم ندارد

(پاسخ) → ادله ای که بر اللودون یا سایر یا اقام دلالیت می کنند، احتمال مذکور را نفس می کنند لذا انکیزه فعل و محقق معصوم باشد نیاز به دلیل دارد و گرنه بنا بر اشتراک است و به همه مکلفین تخیم پیدا می کند.

دلالیت تقریر { بیان وضع شرع ← می شود دلیل قطعی
سکوت در برابر آن ← می شود دلیل غیر قطعی

نحوه دلالیت سکوت ← عقلی از جهت وجود خبر از فکر و تعلیم جاهل
اعلام بر اوضاع و احوال
استظهاری → از فهم حال معصوم
از جهت فوت شدن غرض شرعی → بالفعل
بالشأن

عقلی ← از جهت وجوب نفس از فکر و تعلیم جاهل
 لکن اگر در مقابل رفتار غلط، نفس نکند ترک واجب کرده در حالی که
 معصم ترک واجب نمی کند
 پس سکوت در برابر آن نشانه تأیید رفتار است.

توضیح نحوه
 دلالت سکوت

از جهت فوت شدن غرض شرعی

امام معاذق شرعی است اگر رفتاری مخالف شرعی باشد
 سکوت در برابر آن نقض غرض است پس معلوم است آن
 رفتار مخالف شرعی نبوده است.

بالفعل ← مستقیماً به حیض شرعی مربوط است.
 مثال: مردم در احکام شرعی به خبر نفع محل کنند

باللسان ← غیر مستقیماً مربوط است اما نشان اینکه به
 امور شرعی گشوده شود را دارد.

مثال: مردم در امور غرض به خبر نفع محل کنند اما این
 امور غرض محلی باشد که به امور شرعی گشوده شود.

استظهاری ← ظهور حال معصم این است که حافظ شرعی است پس سکوت
 او نیز امضاء بر رفتار است.

نکته) شروط عقلی باید مبرور باشد تا دلالت سکوت ایجاد شود اما از لحاظ استظهاری
 ظهور حال مشور و حجت ظهور است به مبرور بودن شروط عقلی کار ندارد

• سیره عقلا

یکی از روش های اثبات افضای امام ، سلوک امام در مواجهه با سلوک و رفتار است

رفتاری که امام با آن مواجه می شود ← رفتار خاص (فردی) : مثال شخصی در وضو مسح را بر عکس انجام دهد

رفتار عام (گروهی) ← سیره عقلا

مثال → عمل به خیر و نفع

عمل به ظهور

حداکثر سبب ملکیت است
تقریب در مقامات ادب

نکته → مفهوم ارتکازی : مفهوم ربووع کرده در ذهن درج دار

نکته → آنچه در سلوک مقابل فعل ، مورد تأیید امام قرار می گیرد ، مفهوم ارتکازی است
نه خود فعل خارجی

تفاوت این فعل خارجی مورد تأیید با مفهوم ارتکازی :

① اگر مؤید ، فعل خارجی باشد چون از عین لفظ نیست تنها مقدار یقینی یعنی عدم حرمت
ثابت می شود ، اما اگر مفهوم ارتکازی باشد علاوه بر حجاز ، یک حکم و معنی یا تکلیف نیز
ثابت می شود

ارائه تفاوت

اگر مؤید فعل خارجی باشد فقط آن مصداق در زمان امام تأیید می شود

و چهار مصداق دیگر نا معلوم است

اما اگر مفهوم ارتکابی باشد حکم کلی تأیید شده که قابل تحمیل بر همه مصداق

دیگر می باشد

(مفهوم ارتکابی آن)

(فعل خارجی)

مثال:

محل به خبر ثقه انراست (واحد) است (تکلیفی)

محل به خبر ثقه

محل به خبر ثقه محبت دارد (وضعی)

صد مایه و ملکیت آن ← حیات سبب ملکیت است (وضعی)

نوع محبت بیره عملاً ← ① معاشرت بیره با معصوم
 ← ② رکعت معصوم در محاصره با آن بیره

① سؤال → بیره متاخر (عصر غیبت) نیز معاصر با امام است اگر چه امام غایب است
 پس بیره متاخر هم محبت دارد

② پاسخ → با هیچ روشی از طرق اُیبات دلالت نکوت به امضا، نمی توان این را ثابت کرد

اولاً ← دلایل عقلی → امر به غیبت امام، حکم تعلیم جاهل و غیره از منکر را از

گزاران امام برداشته است

دوماً ← دلایل استظهاری

لم وابسته به ظهور حال است اما

امام غایب می باشد

غیر طبعی - امام خدا خلق شده قطعاً جان امام بر حقیقت دارد

نحوه اثبات
(افضا) یا از طریق سکوت امام

یا از طریق استهلال امام سید عقلاء است لذا اگر طاری عقلاء بود به مراتب
اولی از نظر امام تیر حتماً تأیید می شده است

استدلال → این حرف غلط است زیرا از آنجا که امام سید عقلاء است مسائل
را می داند که عقلاء نمی دانند و امام خطای عقلاء را گذر می کند
این محل اختلاف در مسائل غیر نظری و غیر بدیهی است و گرنه فقرات که
واضح است

اثبات صغری دلیل شرعی

بررسی دلالت (فهم) → بررسی شد
مسائل مرتبط با دلیل شرعی → راه های اثبات صدور دلیل → این بررسی
حجت دلالت (فهم)

راه های اثبات صدور دلیل از روی شریع (صغری استدلال)

① وجدانی (یقین آورد)

② تعبدی (دلیل قطعی شرعی داریم اگر چه یقین حاصل نشود)

(۱) راه های وجدانی:

هم عصر بودن با معصوم

۱. خبر متواتر ← اخبار حسنی متعدد یقین آور

در غیر هم عصر بودن

۲. اجماع ← اخبار حسنی متعدد یقین آور

۳. سیره مشهوره ← آنچه به طور انبیا کشف از دلیل برمی

مآئند (بدلول برمی به شرح)

① خبر متواتر

تعریف: اخبار حسنی متعددی که سبب حصول یقین به صدور دلیل از سوی شارع

من شود که این یقین بر اساس حساب احتمالات است

«در مورد خبر متواتر ← عده ای: خبر باید تعداد معینی راوی داشته باشد تا متواتر باشد»

این حرف بر اساس تقیه صلی «توافق بر کذب در عدد

کثیر متخلف است» می باشد

تحدید عدد ← (اشکال) به حرف بالا دارد است

یقین آور بودن خبر متواتر بر اساس حساب احتمالات است

(نکته) ← تعریف دیگر خبر متواتر ← هر خبر حسنی که هم زمان احتمال موافقت یا مخالفت با

واقع را داشته باشد

(نکته) ← تعداد راوی مورد نیاز در خبر متواتر به چندین هائی بستگی دارد که در حساب احتمال تأثیر

من گذارنده عامل کمیت، نوعیت، مخبرین و ...

نکۃ - حساب احتمالات = حاح

Subject.

Date.

دو ک
مواضع یا سید تواتر در حصول یقین در خبر متواتر:

(۱) خصائص خبر
کثرت ← هر چه تعداد مغیر بیشتر سرعت حصول یقین بر اساس حاح بیشتر است
یقینیت ← هر چه مغیران از جهت و اوقات، علم و ... افضل باشند سرعت حصول یقین طبق حاح بیشتر است

(۲) نوع تواتر: انواع تواتر
تقطعی ← مغیران با الفاظ شکر خبر می دهند حدیث غیر معنوی ← مغیران از معنای شکر خبر می دهند
اجمالی ← مغیران از الفاظ و معانی متعدد خبر می دهند اما معجزاً به یک حد متیقن می رسیم

میزان تأیید یقینی بدان: قطعی ← معنوی ← اجمالی
لکه برای هر چه تواتر مستغنی تر باشد توانق به کذب بین مغیران طبق حاح بعید تر به تواتر رسد

(۳) خصائص خبر ← عام ← خصصیات آن که با حرف نظر از مغیر به فهم صدق یا کذب خبر کمک می کنند

مثال: خبر از امور عاری یقینی تر از امور عجیب و غیر عاری است

نسبی ← خصصیات آن که با ملاحظه مغیر موجب فهم صدق و کذب خبر می شود

مثال: غیر شیعه از ولایت اهل بیت خبر دهد

نکته ← خصائص عامه و نسبی می‌توانند هم زمان در چیزی جمع شده باشند

مثلاً: غیر تبعی از حقانیت ولایت اهل بیت در زمان بنی امیه خبر دهد

۲

← ۱) خصوصیت نسبی

۲) خصوصیت عامه (زیرا در آن زمان حقیقان زیاد بوده و

نمی‌شد هم چنین عرض کرد)

② اجماع

تعریف ← اخبار حدیسی متعدده سبب حصول یقین بر اساس حساب احتمالات می‌شود

شباهت اجماع و تواتر ← هر دو بر اساس حساب احتمالات اند لذا اگر تعدد مغیر در تواتر

موجب یقین بیشتر می‌شود تعدد فتوی فقیه در اجماع هم این چنین است

تفاوت اجماع و تواتر

۱) سرعت حصول یقین در خبر متواتر بیشتر از اجماع است زیرا

① احتمال خطا ← در حدسیات (اجماع) بیشتر از حدسیات (تواتر) است.

② احتمال تأثیر پذیری مغیران از یکدیگر ← در خبر متواتر وجود ندارد اما در اجماع است

③ مرکز خطا ← در خبر متواتر واحد است (معمولاً همه یک خبر را دیده اند) اما در
(واقع خبر را دیده شده)

اجماع متعدد است (زیرا علما از ادله مختلف برداشت کرده اند)

لے قیل و جوب مستحسن بود در غرض طبع و ایمانی و عکس آن

④ منسأ خطا ← در خبر متواتر متعدد است (انواع ضعف جسمی) اما در اجماع واحد

است (ضعف ادراک علمی) لذا خطا با منسأ متعدد بعید به طور می‌رسد

⑤ وجود احتمال خطا ← در متواتر به خاطر وجود مانع است و مقتضی به سلاطین حدیسی

است وجود است اما در اجماع به خاطر عدم وجود مقتضی (ضعف علمی)

عوامل مؤثر در سرعت حصول یقین در اجماع :

- ① نوعیت فقها → از نظر علمی → هر چه عالم تر سرعت بیشتر
 → از نظر تربیتی به عصر امام → هر چه نزدیکتر به سرعت بیشتر

② نوعیت مسأله → مسأله از امور اصلی است (انتظار عید در رمضان)

یا از امور فرعی

مسأله از امور اصلی سرعت بیشتر

③ مبتلا به بودن مسأله → مسأله شایع سرعت حصول یقین بیشتر

④ ارتباط قوی اجماع تشدّدگان با مدارک ضعیف → نه از لحاظ دلالت آنها

فهمیده می شود

نکته → خود اجماع ملاک حجت نیست بلکه چون اجماع بر اساس حجت است
 از حکم شرعی دارد ملاک حجت است

نکته مهم → طبق این ملاک حجت اجماع بر اساس حجت است ، کانتیت آن است
 و اگر مخالف با اجماع پیدا شود :

طبق حجت مخالف تأثیر در اجماع ندارد مگر اینکه مخالف آنقدر قوی

باشد که در کانتیت اجماع اثر بگذارد در این صورت حجت اجماع از بین می آید

۲) طبق حجت گاهی اجماع به تنهایی کانتیت ندارد در این صورت ناچاراً

قرائن به آن ضمیمه شود و معمولاً باهم کانتیت خواهند داشت

③ سیرہ متشرعہ

انہر جاہم عقلا باسد ← سیرہ عقلا
 رضائے کار کا کہ لڑوہن از مردم انجام مہ دہند
 مثال: حیات سبب ملکیت است
 انہر جاہم متشرعہ ← سیرہ متشرعہ
 مثال: مسیح با بعض کف دست در وضو

در سیرہ عقلا ← ۱. معاشرت با معلوم
 ۲. اعضاء اطام در مقابل آن سیرہ (با بکوت)
 نگرہ عجبت

در سیرہ متشرعہ ← فقط معاشرت با معلوم
 (نیز) ← سیرہ متشرعہ مدلول دلیل شرعی است و بہ نفسہ حاسی از
 ارادہ شارع است و نیاز بہ اثبات اعضاء ندارد
 در غیہ این صورت رفتار جاہم متشرعہ بنود

شہادت ← نحوہ حصول یقین: کاسفیت بہ اسباب حساب احتمالات
 سیرہ متشرعہ
 تفاوت ← اجماع مجموعہ ای از فتوای علمائے است (اتفاق نظر طائفہ)
 سیرہ متشرعہ، رفتار بحسب دین متشرعین است (اتفاق نظر جمعی)

نکتہ) ← گاہ سیرہ وارہ بین اجماع و دلیل شرعی است لہذا اجماع با تکیہ واضعین بہ
 سیرہ، دفع دادن و موجب کشف دلیل شرعی مہ شود

اُبیات شرط لازم برای حجیت سیره عقلا و متدبر

اُبیات معاشرت با معصوم

اُبیات سکوت

۵ اُبیات معاشرت با معصوم (۵ مورد)

① سیره زمان ما حتماً بر اساس سیره در زمان معصوم بوده است زیرا

۱ تحول و تغییر سیره به مقدار مقابل آن، مشکلی و بعید است.

۲ سیره معلول نکات فکری و سلیقه نوعی است که بین عقلا در هر زمان

مشترک است.

۱ تغییر نوعی بعید است و لزوماً تغییر در یکسری معنی است.

۲ سیره عقلائی لزوماً از نکات فکری نیست غی که دیگر به شرایط

فرهنگی و ... هم مرتبط است.

اشکال

② نقل تاریخی ۱ نقل سیره از کتب تاریخی محمدی

۲ نقل در روایات فقهی به شرط ← اطمینان آورد بودن

↓ داشتن شرایط حجیت عقیدتی

۳ استفاده از فتوایهای مشهور اهل سنت مثلاً در باب معاملات

③ برای عدم قیام سیره، لازمه ای وجود داشته باشد که انتقاد لازم، وجدانی و مطابق

طبیع است (یعنی خود لازمه مخالف طبیع بوده است)

در این صورت اگر لازمه عدم قیام وجود بود چون مخالف طبیع است حتماً باید بدان در جواب

نزدیک اعلام می شده و چون هم چنین چیزی به ما نرسیده پس معلوم لازمه معلوم نبوده

سیرہ ثابت سے بود

(ماشاء اللہ) ادعا کے مسح یا بعض رسد =

لازم عدم ادعا کے مسح یا تمام رسد

تتبع ← مسح مالہ متلابہ عموم است

مسح یا تمام رسد موافق طبع نسبت

اگر تمام کف سیرہ بود باید سوال و جواب سے شد

انگریزہ ای براہ دفعہ کردن سوال و جواب نسبت

بہین عدم وصول سوال و جواب بہ ما یعنی عدم سیرہ بودن ان لازم

۳ سر اوصحت روشن

۱. مسالہ مورد ابتدای عموم باشد

۲. لازم عدم قیام سیرہ، مخالف طبع باشد

۳. انگریزہ نقل آنکہ در مالہ وارد نہ شود زیاد باشد

۴. انگریزہ دفعہ کردن سوال و جواب نباشد

۱۵. از سوال و جواب ہا مقدار متناسب با حجم سیرہ بہ ما اثر پیدا باشد

۴ اگر سیرہ مورد نظر معاشرہ نباشد باید یک جانبین غریب بہ جای آن باشد

آنوقت باید سیرہ بودن این جانبین در تاریخ ثبت سے بود و براہ

مانقل سے شد

عدم نقل سیرہ بودن این جانبین نشان سے رحد سیرہ نبوده است و جان

سیرہ مورد نظر معاشرہ یا معصوم نبوده است

مثل : محل بہ ظہور جانبین غریب : محل بر اساس نفس صریح

⑤ وجدانی که موجب اطمینان می شود

له وقت مسئله این به عدل عرضه می شود که حاصل آنقدر بدیهه است که موجب اطمینان می شود از اینکه این مانع جدا از متغیرهای زمانی و مکانی است و این مانع در ارتکاز تمام عقلا تأیید می شود

← اگر این اطمینان فقط با عدل حاصل شود ← قطع ذاتی (عدلی)

اگر به عدل، عامل استوار دهیم... برای تأیید اطمینان یا نشی اضافه

شود در این صورت ← قطع موضوعی

نکته ← قیلاً رأییم ← قطع طریق در مقابل قطع موضوعی

در اینجا خواندیم ← قطع ذاتی در مقابل قطع موضوعی

⑥ اثبات کلیت

سیره توسط گروه انجام می شود لذا اگر استبانه باشد باید به میزان متناسب

با حجم سیره، شخص از امام صادر شده باشد لذا باید معال و عذاب و روایات زیادی یا حداقل مقدار کمی به دست حاضر رسید

عدم وصول منع متناسب با حجم سیره ← دال بر عدم صدور منع از امام

• حجت و سبب اقرار و جحان

اگر قطعی باشد ← حجت دارند زیرا حجت لازم از آن قطع است
اگر ظنی باشند ← در صورتی حجت دارند که دلیل شرعی قطعی بر حجت آن باشد
لذا در شرع و جحان نیست و تعبدی خواهد بود

اگر اطمینان آورد باشد

۱. اطمینان عقلی قطع است ← حجت دارد

منعوت و معذرت دارد

در قول

با این تفاوت که حجت از قطع جحان پذیر

بود اما از اطمینان جحان شود

۲. اطمینان عقلی ظن است ← به شرط وجود دلیل شرعی قطعی

به جحش، حجت خواهد داشت

دلیل شرعی را که بر حجت اطمینان، سیره عقلا است

البته به شرط معارضت با معقولات قطعی باشد

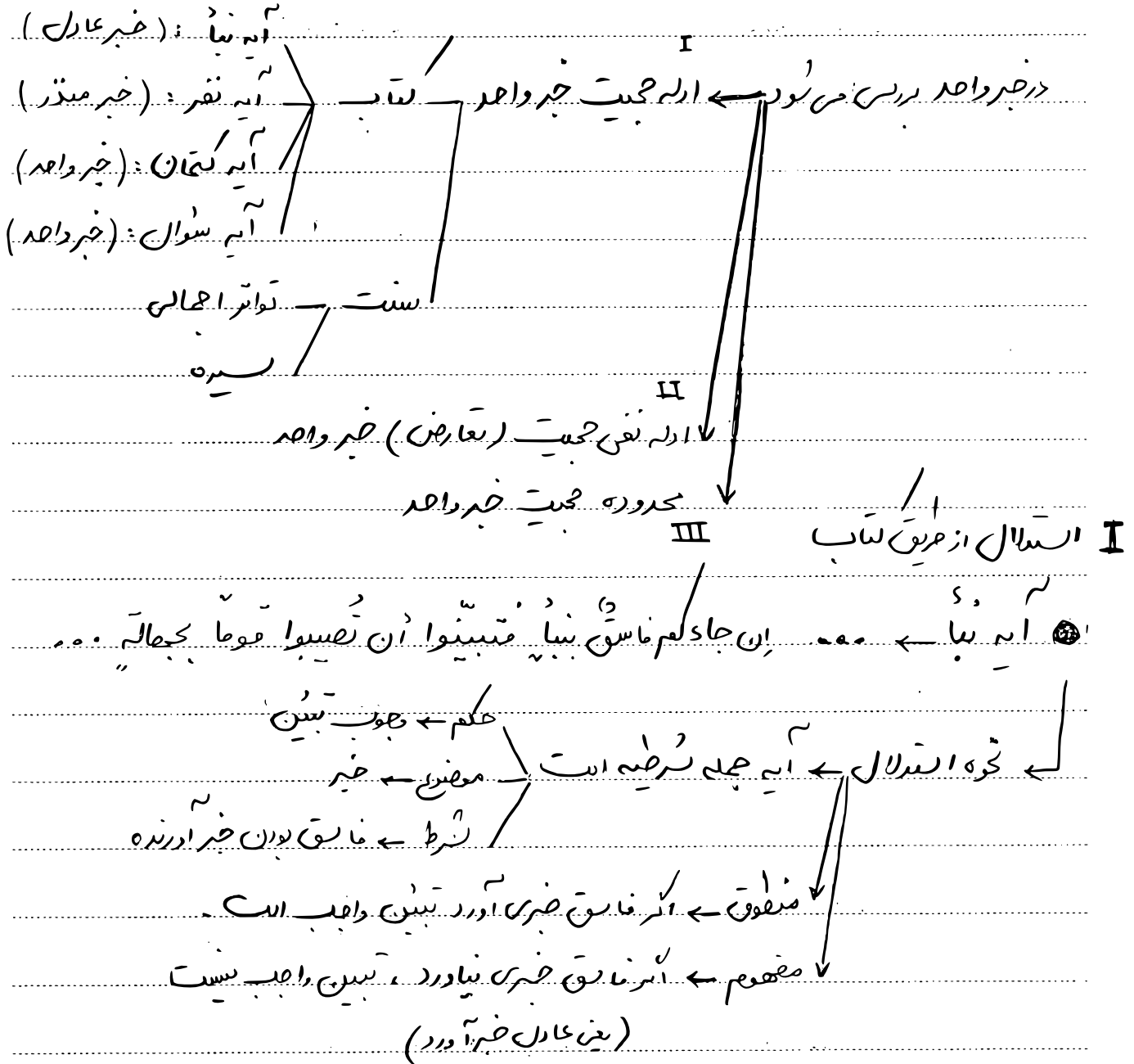
سلوک امام در مقابل آن قطعی باشد

اگر شرط سیره عقلا قطعی نباشد اطمینان آورد باشد

را که نیست زیرا در استدلال رفتار دور می گویم

(۲) راہ های تعبیری:

← خبر واحد ← هر خبری که یقین آور نباشد (در مقابل خبر قطعی)



اسکالات

به اسکالات این بنا

① جمله شرطیه در آن، موضوع ساز است لذا مفهوم ندارد

(پاسخ) صاحب نفایه ← اثر نفس اصلاح شود به حکم ← وجوب تبیین

موضوع ← آورنده خبر

شروط ← فسق

آنگاه شرطیه موضوع ساز خواهد بود لذا مفهوم دارد

(اسکال) به صاحب نفایه ← این جواب ظهور نفس ندارد و «حالت عاری از

آن» چنین نفس نمی شود پس اسکال اول «جای

خود بایست مرماند

② برای وجوب تبیین، علت دور کردن از جهالت آورده شده، این علت

مخصوصیت دارد و خبر عامل را نیز شامل می شود لذا علت مانند قریبه متصله

بوده و مخصوصیت آن، مفهوم را از بین می برد

(پاسخ) ۱. جهالت به معنی عدم علم نیست بلکه یعنی سفاکت

از طرف عمل به خبر عامل سفاکت نیست زیرا سیره عقلا اینگونه بوده

۲. مفهوم (حجت خبر عامل) از معنی از مخصوصیت تعلیل است (حجت

نداشته هر خبر غیر علمی) لذا مفهوم قیدی به حکم کلی ای است

که در تعلیل آمده است (تخصیص)

۳. صحت مفهوم خبر عامل تبیین نمی خواهد پس خبر عامل با رتبه

شمار به منزله علم قرار داده شده پس خبر عامل از تحت موضوع

تعلیل (خبر غیر علمی) خارج می شود (حکومت)

تعلیل (معلم) منضم (حاکم)

آیه نفر. وما كان المؤمنون لينفروا كافة غلوا نفر من كل فرقة...
ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون.

نحو استدلال: وجوب اذار دلالت دارد بر وجوب حذر
وجوب حذر مطلق آمده یعنی حتی اگر اذار علم آور نباشد باز هم
حذر لازم است
پس حجیت قول ضدر ثابت می شود (حجیت خبر واحد)

نحو دلالت بر وجوب حذر:
۱. هر حذر، فعل آمده که از اذار نتیجه است پس نشان
می دهد مطلوبیت حذر ادراک شده
حذر دفع مطلوبیت دارد که واجب باشد در نتیجه اصلاً
مطلوب نخواهد بود (این حرف مفقود فعل حذر است)

۲. غایت اذار، حذر است چون اذار واجب است
غایت آن نیز واجب می شود.

استکالات آیه نفر

① در آیه وجوب حذر مترتب بر عنوان اذار است نه اخبار. در حالی که برای اثبات
حجیت خبر واحد باید اخبار مد نظر باشد

اذذار: تذکره دادن امری که قبلاً به فرد تنجز یافته (یعنی مثلاً برای فرد بیان شده)
لذا نمی توان از اذار برای عنوان خبر واحدی که نفس خبر من خواهد متغیریت

(نکته) ← قتال امری که قتل آن مجزأ باشد :

علم اجمالی ← چون مکلف علم اجمالی دارد، در مقابل یک مرتضی حق
اصولی برائت ندارد آن علم اجمالی منجزیت را جاری

کرده
شد قبل از توقف ← مکلفی که در علمی شک دارد و تفحص نکرده حق

اجرای برائت را ندارد

(۲) حتی اگر مرتضی شود انداز یعنی اخبار، آنگاه طبق مسلک حق الطاعة چون
قول منذر ایجاد احتمال تکلیف می کند، احتمال تکلیف به هر مقدار که باشد
منجزیت دارد لذا حذر واجب می شود

پس با آنکه هنوز منجزیت قول منذر ثابت می شود نه حجت آن (حجت یعنی
منجزیت و معذرت)

(۳) حتی اگر مرتضی شود آنکه دلالت بر حجت کامل قول منذر دارد، می توان گفت
نهایتاً بر حجت خبر مصبقت دلالت می کند که حدسی است نه حجت خبری
که حدسی است

زیرا انداز یعنی خبری که همراه استنباط فرد است و مجرد خبر دادن نیست در حالی که
حجت مطلق حجت خبر واحد است که حدسی می باشد

آیه لَیْمَان ۛ رَیِّ الدِّیْنِ یَلِیْمُوْنَ مَا اَنْزَلْنَا یَلِیْعُنْهُمْ الدِّیْنُ وَیَلِیْعُنْهُمْ اللّٰیْمُوْنَ

نحوه استدلال ۛ حرمت لَیْمَان دال بر وجوب ابداء (اَشْفَاءُ بَدَنِ)
چون حرمت لَیْمَان مطلق است پس وجوب ابداء نیز مطلق
است یعنی حتی اگر آنچه نازل شده علم آور نباشد باز هم ابداء
لازم است

اما اطلاق ابداء ملازمه دارد با وجوب قبول آنچه ابداء شده مطلقاً
(حتی اگر علم آور نباشد) زیرا حرمت لَیْمَان بدین وجوب قبول، نحو است.
پس حجیت خبر واحد (غیر علمی) ثابت می شود.

اشکالات ۛ به استدلال آیه لَیْمَان

① لَیْمَان یعنی متقی کردن چیزی که اگر بیان شود علم آور است در حالی که
عالم حجیت خبر واحد (غیر غیر علمی) است

② اطلاق لَیْمَان دال بر اطلاق ابداء است را قبول داریم اما اطلاق ابداء با
اطلاق وجوب ابداء ملازمه ندارد (حجیت تعدی ندارد)

ۛ زیرا اقسام این وجود دارد که دلیل مطلق آمدن لَیْمَان از آن جهت باشد
که چون لَیْمَان گفته نمی تواند تشخیص دهد کدام خبر در ابداء برای مضایق
علم آور است لذا شارع در مقام جعل (تشریع) احتیاط کرده است
احتیاط در مقام تشریع با احتیاط علمی مکلفین در مقام عمل فرق دارد

آیه سوال: وَمَا ارسلنا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نَوْحًا إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ
 بِنِ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

نحو استدلال ← وجوب سوال کردن ← دال بر وجوب قبول کردن سوال
 امر به سوال مطلق آمده ← پس وجوب قبول مطلق است
 حتی اگر علم آورده نباشد
 پس حجیت خبر واحد (غیر علمی) ثابت می شود

استدلالات به آیه سوال:

① بین امر به سوال و وجوب قبول سوال ملازمه تعدی وجود ندارد

② آیه راجع به سائلین به امر نبوت است و امر به سوال در آن یک امر ارسال است
 است که شک را از بین ببرد (حاکم برای اثبات دلالت آیه بر حجیت
 خبر واحد، امر به سوال باید امر مطلق (دارای حجیت تعدی) باشد

③ متعلق سوال مطلق نیست بلکه به قرینه تفریع، وما ارسلنا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا
 رَجُلًا نَوْحًا إِلَيْهِمْ مربوط به قطعه انبیاء و رسالتشان است و این از
 اصول دین است و خبر واحد در اصول دین حجیت ندارد (نیز بعد از
 پذیرفتن اصول دین تازه بحث از خبر واحد و شایع مطرح می شود)

④ گمان آیه در صورتی می تواند است دال بر حجیت خبر واحد باشد که مراد از اهل ذکر
 علماء و راویان باشد اما مراد از آیه، پیامبران هستند

۲ استدلال از طریق سنت - توانسته است
 [نسخه: اثبات حجیت خبر واحد نقله]

① توانسته

۵ روایات زیادی با اختلاف مضمون دال بر حجیت خبر واحد، خبر واحد نقله، خبر واحد عادل و ... بدست ما رسیده است.

۵ همه روایات در یک قسمت مشترک اند یعنی حجیت خبر واحد (قدر متکبر)

۵ اما با توأثر اجمالی، قدر متیقن ثابت می شود یعنی حجیت خبر واحد نقله عادل (اجماع هم روایات)

۵ محدوده قدر متیقن اخف تر از محدوده های ماقبل خود و هنوز قدر متکبر است.

۵ چون روایاتی با درجی محدوده اخف یعنی خبر نقله عادل بدست ما رسیده که مضمون این اخبار دال بر حجیت خبر نقله بود لذا از این طریق حجیت محدوده وسیع تر یعنی خبر نقله ثابت می شود.

② سیره

۵ اثبات این بخش از طریق وجود لازمه مغایف طبع برای عدم قیام سیره

می باشد (سومین راه اثبات معاصرت سیره با معصوم)

۵ سیره ی «عمل به خبر نقله» در زمان عصمت وجود داشته

آنرا «عمل نکردن» سیره بود (لازمه) چون این مغایف طبع است لذا

حتماً باید بدال و جواب زیار می شد و حداقل قدری از آن ها به حاضر رسید

۵ در حالیکه چنین نیست نه تنها منعی به حاضر نشده بلکه روایاتی دال بر موافقت امام

خبر داریم پس حجیت خبر نقله ثابت می شود.

• بنابراین در سیره محل به خبر ثقة

اگر بجاهم معتبره باشد ← که مستقیماً کائف از جواز عمل از سوی ائمه
 می باشد زیرا سیره معتبره مدلول شریعت است
 در غیر این صورت که معتبره نبود

اگر بجاهم عملاً باشد ← چون منع متناسب با حجم سیره از سوی امام صادر
 نشده، لذا عدم وصول منع دال بر عدم صدور منع از
 سوی امام و در نهایت دال بر ارضاء امام می باشد.

سؤال → آیات ناهیه از محل به ظن و اخبار بدایت داریم که حکم اطلاق دارند
 لذا عمل به خبر ثقة برائت در بر می گیرند

پاسخ → در سیره اصحاب نسبت به محل به خبر ثقة، بی احتمال وجود دارد:

۱. حکم عصیان کردند و مخالف ائمه عمل کردند

۲. حکم آیات را دیده و تحققت کرده اند

۳. دلیل از ائمه دال بر عمل به ثقة به آنها رسیده که رد آیات مطلق را قید می آید

۴. سیره محل به خبر ثقة وجود دارد و با ائمه ناهیه منافات ندارد زیرا اولی

ناهیه در مورد اصول دین است در حالی که غیر واحد ثقة مربوط به فروع دین است

مورد ۲ که بعید است. در هر حال با تمام موارد، وجود منع ثابت نمی شود

عدم منع کائف از ارضاء امام است.

II ادله نقلی حجت خبر واحد (ادله معارضه)

① کتاب ← آیه ناهیه : لا یقف ما لیس لک به علم
(پاسخ) ← این آیات، اطلاق دارند اما بواسطه ادله اثبات کسبه حجت خبر واحد (نواته اجمالی دیره) مقید می شوند

② سنت ← ۱) روایات دال بر عدم جواز تحمل به خبری که علم به حدود آن از آنجا نذاری

مُحَمَّدٌ : مَا عَلِمْتُ أَنَّ قَوْلَنَا خَالِزٌ مَوْهٍ، وَمَا لَمْ يَعْلَمُوا فُرْدٌ وَهَ الْيَا

(اشکال) ← سند این روایات ضعیف است
این روایات نیز غیر علمی هستند پس سائل خودتیر می شوند

۲) روایات دال بر عدم جواز تحمل به خبری که شاهدی در میان از آن وجود ندارد

مُحَمَّدٌ : إِذَا جَاءَكُمْ عَنْ حَدِيثٍ فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدِينَ...

(اشکال) ← مراد از روایت، عدم مخالفت خبر با مسلمات شرعی است نه اینکه عین خبر در قرآن موجود باشد

این روایات متفقین اصول دین اند و حکم عام در فروع دین است

نظراً که اطلاق دانسته باشند توسط ادله اثبات حجت خبر واحد تقید می شوند

III محدودہ حجت خبر واحد

تیسرے محدودہ حجت خبر واحد :

① بہ لحاظ صفات راوی

۱۱. اگر دلیل حجت، ایمہ نبأ باشد ← حجت خبر عادل ثابت ہو

۱۲. اگر دلیل حجت، سنت باشد ← حجت خبر ثقه ثابت ہو

② بہ لحاظ صفات مروی (مضمون خبر)

۱۱. خبر عسی باشد نہ عسی زیرا اولہ حجت خبر واحد، خبر عسی را شامل نہیں ہوتی

۱۲. مخالف دلیل قطعی الصدور مثل آراء نبأ شد زیرا روایاتی دال بر عدم حجت

مخالف قطعی الصدور وجود دارد کہ اینها دلیل حجت خبر واحد را بہ خبر

غیر مخالف قید میں آتے ہیں

نکتہ ← «حجت خبر ثقه، وفاق راوی در دو صورت قابل بررسی است :

۱. وفاق، موضوعیت دارد

۱. یعنی ملاک حجت خبر ثقه ← ثقه ہونے پر اسے

۲. وفاق، طریقیت دارد

۱. یعنی ملاک حجت خبر ثقه ← کافیت خبر از واقع است

(یعنی ثقه ہونے پر اسے طریقیت ہے کہ بہ مضمون خبر مطمئن ہویم)

سوال ۱ ← حجبت خبر نقه با اعراض علمای مشهور (عمل نکردن) ساقط می شود؟

پاسخ ←

اگر وثاقت موضوعیت داشته باشد
 ← ساقط نمی شود زیرا ملاک نقه بودن راوی است و اعراض علمای تأییدی
 در ملاک ندارد

↓

اگر وثاقت طریقیت داشته باشد
 ← ساقط می شود به شرطی که اعراض علمای اعتباری و از روی حدیث نباشد
 زیرا ملاک کائنیت از واقع است و اعراض علمای نشان دهنده وجود خلل
 در نقل خبر نقه می باشد

سوال ۲ ← خبر غیر نقه با تحمل کردن علمای مشهور به آن، حجبت می باید؟

پاسخ ←

اگر خبر موجب اطمینان شخصی شود
 ← (بله) حجبت می باید زیرا طبق نظر کیه صدر اطمینان حجبت دارد

↓

اگر خبر موجب اطمینان نمی شود:
 وثاقت موضوعیت دارد ← (خیر) حجبت نمی باید زیرا ملاک نقه بودن

راوی است که معهود نیست

وثاقت موضوعیت و طریقیت دارد ← (خیر) حجبت نمی باید زیرا نصف ملاک حجبت

نقه بودن راوی است که معهود نمی باشد و معروف

عمل علمای (کائنیت)، حجبت نتیجه نمی دهد

وثاقت طریقیت دارد ← (بله) حجبت می باید زیرا ملاک کائنیت است

و پیام اماره ضعیف (عمل علمای) به غیر غیر نقه موجب حجبت

کائنیت و در نهایت حجبت دارد

• قاعده تسامح در ادله سنن (قاعده عدم تنقیص در ادله غیر الزامی)

✓ اگر مضمون خبر ← الزامی باشد (دایم و حرام) ← رادوی باید نقه باشد

↓ غیر الزامی باشد ← عجیب دارد مطلقاً ← رادوی نقه یا غیر نقه باشد

مگر علم به بطلان آن داشته باشیم

← دلیل قاعده ← اخبار من بلغ

↓ این اخبار دال بر عجیب مطلق بلوغ در

مستغبات هستند

سید صدر:

در مورد مضمون اخبار من بلغ، ۴ احتمال مطرح است:

① دال بر جعل عجیب مطلق بلوغ هستند

② دال بر ایجاد استصحاب واقعی نفسی، طبق بلوغ هستند

یعنی جعل استصحاب به خاطر عنوان ادلی (زاد فعلی) نیست بلکه به خاطر

عنوان ثانوی (بلوغ ثواب) می باشد

③ دال بر ارساد حکم عقل بر «حسین اصیبا و مشغوق بودن معتاد به ثواب» هستند

یعنی عمل به استصحابی که در اخبار آمده، به حکم عقل اصیبا بوده و خارج از مضمون خبر

مشغوق یادآوری است و این اخبار نتیجه به همین حکم عقل توفیق می کنند

④ دال بر اینکه این اخبار وعده مولوی هستند زیرا این وعده مصلحت توفیق مصلحتین به

انجام عمل را دارد لذا مولوی گفته اگر به اعتیاد در ضربه عمل کنید من استصحابی را برایتان

آن را برای شما جعل می کنم.

بررسی احتمالات :

۱) استدلال به روایات برای قاعده تسامع، طبق احتمال اول غلط است زیرا

احتمال اول به ثابت نیست و احتمالی است پس سایر احتمالات

↓ طبق این احتمال، اخبار من بلغ عملاً ملاک حجت غیر واحد

غیر مطابق با واقع را نفی می کنند زیرا طبق احتمال بلوغ

مطلقاً حجت دارد حتی اگر مخالف واقع باشد

۲) طبق احتمال دوم ادعا شده که ثواب فرج به مطلوبیت شرعی راجع آن محل است.

غیر اگر محل شرعاً مستحب بود آنگاه اثر انجام شد ثواب دارد

در جائه مطلوبیت عقلی نیز استحقاق ثواب دارد اگر چه استحقاق شرعی نداشته

باشد

۳ و ۴) احتمال سوم و چهارم مجموعاً موجب صحت قاعده تسامع می شوند

به این صورت که طبق احتمال دوم به حکم عقل، عامل مستحق اصل ثواب

(ثواب به طور اصلی) است نه شفع ثواب (ثوابی که در خبر رسیده)

و بعد از آن طبق احتمال چهارم، مؤثر بوده دارد کسی که طبق حکم عقل

به اعتیاد عمل کرده، من هم همان ثوابی که در خبر آمده را به تو می دهم

اثبات حجیت دلیل شرعی (اثبات حجیت ظهور) کبری استدلال

مقدمه

دلائل دلیل شرعی اقسام از تقطعی و غیر تقطعی:

① تقطعی یا در حکم تقطعی (امثال آن است) ← کاملاً حجیت دارد

غیر تقطعی ← فعل معصوم دال بر عدم حرمت

لـ دلائل عقلی اینست (فعل ← عدم حرمت)

لقطعی ← نص (یک معنای صریح)

لقطعی چند معنایی اما قرینه بر معنای مشخص دارد

② مجمل است (مدلول بین احتمالات مسدودی است و قرینه وجود ندارد)

اگر جامع (علم اجمالی با قابلیت تنجید) وجود دارد

لـ دلیل فقط در اثبات جامع، حجیت دارد

اگر جامع وجود ندارد ← دلیل هیچ حجیتی ندارد

③ ظاهر است (مدلول بین احتمالات مختلف است اما با یکی از آنها رابطه قوی تر دارد)

لـ دلیل عمل بر معنای ظاهر شده و حجیت دارد (حجیت ظهور - اصالت ظهور)

نکته: اصالة العموم
اصالة الاطلاق
اصالة العقیقة
همه از مصداق اصالت ظهور هستند

نکته: ظهور، دلیل ضعیف است و برابر حجیت شرعی (دلیل اثر اقامه می شود) (سیره منتشره) P4PCO

۵. سند حجت ظهور :

① سیره عقلی
عقلا در امراض تلونیه (اعداد زمره) و تسریعی (تأیید لذارک) به ظهور عمل می‌گردند.

سریعت این عملکرد به اعداد سریعی و وجود رابط
لذا اثر مخالف سریعت بود، محصوم باید منع می‌کرد
عدم حصول منع نشان عدم صدور منع و سکوت امام است
سکوت امام راجع به تأیید عمل به ظهور است.

نکته → در بحث دلالت سکوت بر اوضاع، در اینجا از طریق اساس عقلی
می‌توان اثبات کرد اما از اساس استظهاری نمی‌توان گفت
گرفت زیرا استظهار از ظهور حال استقانه می‌کرد «عالمی»
داریم خود حجت داشتن ظهور، اثبات می‌کنیم

② سیره متسرعه
سیره اصحاب عمل به ظاهر منت و کتاب بوده
از طریق راه چهارم معاصرت سیره با محصوم: اثر سیره عمل
به ظهور، نبوده باید یک دلیل به جای آن وجود می‌داشت
و چون این دلیل غریب است باید بررسی پاسخ نیاوردی می‌شد
عدم حصول سوالات یعنی دلیل سیره نبوده پس عمل به
ظهور سیره بوده است.

وجود سیره متسرعه عمل به ظهور به طور انحرافی کشف از اوضاع
می‌کنند و نیاز به اثبات سکوت نیست

سؤال ۱) آیات ناهیه از عمل به ظن داخلاتی ادریه برآید، منع از عمل به سیره عجبت ظهور می یابند

پاسخ ۱) اولاً امکان وجود دارد که عصیان هم اصرار

ثانیاً عقبت هم اصرار

و اصول دین از امام و آل به عجت ظهور

از ناهیه اقتضای به اصول دین دارند نه موضوع دین

در هر حال، وجود منع از عمل به سیره ثابت نمی شود.

۲) این ناهیه بر چه دلالت دارند بواسطه ظهور ادریه است لذا از عجت این ادریه عدم عجت خود ادریه لازم می آید و این معنی نیست

۳) موضوع عجت

ظهور عجت دارد ← لازم ظهور؟ تقریری یا تقدیری

عجت ← یعنی آیات برادر متکلم بواسطه ملامت او

از طرف منشاء ظهور تقریری ← وضع

ظهور تقدیری ← ظهور حال متکلم در تطابق دلالت تقدیری اول

با دلالت تقریری

۲) ظهور حال متکلم در تطابق دلالت تقدیری دوم با اول

پس در عجت ظهور، متعارف ظهور تقدیری است زیرا ظهور تقریری کشف از چیزی

نمی کند تا در آیات عجت اذیل باشد اگر چه ظهور تقریری اینباری

است برای تعیین ظهور تقدیری. زیرا ظاهر عدم تطابق بین تقدیری و بقدری است
 ← بین موضوع جیت ظهور تقدیری است که ظهور تصور انبساطی برای تعیین آن است

نکته → تمام تطابق هاست که بین حالات هالفته سد با فرض عدم وجود قرینه متضاده
 چه قطعی چه احتمالی در مورد عدم تطابق هاست

این تأثیر قرینه متضاده محتمل نیز هاست قطعی است و در ملامت صرف می کند

قطعی است ← بین تمام تطابق وجود ندارد و
 قرینه متضاده در مورد عدم تطابق
 احتمالی است ← نمی دانیم قرینه گفته شده یا نه

در شک بنا بر عدم وجود قرینه گذاشته می شود

خواهر کتاب

ثابت شد هر ظهوری جیت دارد

درین جیت ظهور، سیره مشرک سیره عقلا می باشد

بعضی از اخباریون قائلند خواهر مان تخفیه روشیه جیت دارند

نص می باشد

از روی معلوم تفسیر شده باشند

اخبار بدین برای ارجاعی خود ادله این آورده اند
 ① استناد به آیه قرآن (آل عمران ۷)
 ② استناد به روایات
 ③ دلیل عقلی

① استناد به آیه قرآن

(آل عمران ۷) ← هو الذی أنزل علیک اللّٰب منہ آیاتٌ معلّٰتٌ من أمّ اللّٰب
 وأخرٌ متّسّٰجاتٌ فأما الذین فی ظلوهم زیغٌ...

نحوه استدلال ← طبق آیه هر چه نص (روشن و قطعی) نباشد متّسّاب است.

↓ تبعیت از متّسّاب نه شده است

↓ متّسّاب شامل ظاهر هم است زیرا لفظ ظاهر احتمال معانی دیگر

را نیز دارد هر چند کم

↓ پس ظاهر قرآن محبت ندارد

① (ظاهر) ← لفظ ظاهر متّسّاب نیست زیرا معنی ظاهر رابطه یقیناً نسبت به

معانی دیگر دارد در واقع متّسّاب مرتبط به لفظ جعل است

۱۲. حتی اگر بگوئیم ظاهر هم متّسّاب است آیه در صورتی از محل به متّسّاب

نهی کرده که آنها را به قصد فتنه از معلمات قرآن جدا کنیم نه اینکه

به خود کلی نهی کرده باشد

۱۳. این آیه دال بر عدم محبت ظاهر قرآن بلکه طبق نص نیست بلکه

طبق اصل ظهور است چون معنای ظاهر لفظ متّسّاب برابر دانست کردیم

پس از محبت آیه عدم محبت خود آیه لازم می آید

② استدلال به روایات

روایات ناهیه از محل به ظاهر قرآن سه دسته هستند؟

دسته اول ← روایاتی که دلالت دارند بر اینکه نقطه مضامین قرآن، قرآن را می فهمند
↓ مضامین قرآن فقط معصوم می باشد

اشکال ← ۱. سند روایات در روایان ضعیف هستند به قدری که می توان به دلالت آنها اطمینان پیدا کرد

علاوه بر آن عدم محبت ظاهر قرآن مسأله خیلی مهمی است پس حتی باید اصحاب ائمه نیز از آن اطلاع داشته باشند

۲. این روایات معارض هستند با قرآن در آیاتی که دلالت بر این است که قرآن برای تبیین هر چند و هدایت بشر نازل شده است از طرف هر معارض با قرآن، از محبت مطلق می شود.

دسته دوم ← روایاتی که دلالت دارند بر اینکه در فهم قرآن، استقلال از محبت (معصوم) جایز نیست

اشکال ← این روایات دال بر این هستند که قبل از قرینه صارفه در سخن

معصوم نمی توان به ظاهر قرآن عمل کرد این حرف را قبول داریم

لذا دال بر عدم محبت ظاهر قرآن به طور مطلق نیستند

(*) قرینه صارفه ← برای شخص کردن معنی عبارتی (افراد دارن ذهن از معنی صحیح)

(*) قرینه معینه ← برای شخص کردن معنی شخص سه معانی مشترک

دست دوم ← روایاتی که روایت دارند بر اینکه تفسیر قرآن با رأی و نظر شخص

جائز نیست

(سؤال) ← عمل بر ظاهر، تفسیر نیست، تفسیر برده برداری از بطن است اما
معنای ظاهر بطن نیست و برده برداری نمی تواند

(پاسخ) به سؤال ← اشکال در ظاهر است که نیاز به وقت نظر ندارند از دست است اما
خواهری وجود دارند که تنها با برده برداری می توان نتیجه بخاطر
بدست آورد

(سؤال) ← ۱) رأی یک اصحاب است برای جهت گیری فقهی نه در زمان معلوم
بوده است و مراد از آن حدیث و استفسان و قیاس و ... است
لذا رأی که منی بر قواعد عرفی عام (مثل استفاده از قهوه) است و
شامل نمی شود

احسن الجواب

۲) اخلاق روایات مذکور صلاحیت مانع بودن بیره عمل به ظاهر قرآن
را ندارند زیرا:

بیره عقلا باسد ← باید منع متناسب با استقام بیره صادر شود

لذا منع مذکور در روایات کافیه نیست

بیره قسریه باسد ← خود بیره مدلول شریعت است و رالی به

این است که روایات مذکور با بیره مفید
می شوند

باسمِ خداوندِ روايات و ادله اخباريون :

① حديث ثعلبي ← تفسیر به قرآن در خلال عمل به طواغیر آن می باشد

② روایاتی که امر می باشد شروط (معاملات) را به قرآن ارجاع دهد اگر

مخالف با قرآن بود باطل است

با لفظ قرآن ← عندان لفظ به ظهور هم صدق می بندد

مخالفت با ظاهر تیر مد نظر است

مراد از مخالفت

با مراد واقعی قرآن ← راه فهم فراد متکلم طبق قواعد عمری

ظهور است. اگر این راه «است بنود امام که

«مقام بیان» است راه «است فحیدن را می گفت

بن اگر چیزی نقلت طبق اطلاق مقام جمعیت

ظاهر قرآن ثابت می شود

③ روایاتی که امر می باشد هر چیزی از معصومین رسید را به قرآن عرضه کنند اگر

مخالف با قرآن بود باطل است

④ بانقض قرآن ← بعید است

از آیات نص تعداد کمی دارند در حالی که امام

مراد از مخالفت

نهی از مخالفت را بیان می کنند که شیخ را نمی یابند

⑤ با مضمون قرآن که با اخبار ضعیف شده ← بعید است

از بیان مخالفت برای تعیین معیار تشخیص روایات صحیح است

اما با این فرض اخبار تفسیری مضمون قرآن تیر باید عرضه

گوند و در نهایت معتمدی از قرآن را نمی دانیم

با ظاهر قرآن
این احتمال صحیح است

نکته: دلالت دسته دوم (روایات آثره به عرضه اخبار رسیده شده از آن به قرآن)

از دسته دیگر به جهت ظاهر قرآن، بسته و واضح تر است

زیرا در این دسته، طبق همان حالتی که اخبار این آیات را تقسیم کردند، به آنها پاسخ داده شده است

نتیجه: در دسته روایات بیان شده دال به جهت ظاهر قرآن

دال به عدم جهت ظاهر قرآن (اخباریون)

پس تعارض ایجاد شد

یا دسته اول مقدم می شوند به زیرا دسته دوم هم ضعیف سنی را دسته هم

ان کلمات به آنها وارد بود

در تعارض

یا اثر نیزیم هر دو دسته مساوی اند به هر دو دسته از جهت سابق می شوند

لذا در این حالت جهت ظاهر قرآن را از راه سه عقلا پس که

به اعضاء امام رسیده نتیجه می گیریم

چون روایات دسته دوم در تعارض، سابق شد لذا

منفی از طرف معصوم نداریم

نحوه آیات

سکوت

استصحاب به بقای اعضاء بر محل به ظهور به در

صدر شریعت بعد از آن

③ دلیل عقلی

۱- قرآن در دین مهمل است و خود ندارد
 زیرا خدا بخدا قرآن را مهمل جعل کرده است تا نیاز مردم به اقامه
 را تأکید کند

خود مطالب مقتضای مهمل بودن را دارند زیرا خارج و بالاتر از سطح
 فهم بشر است

استدلال ۱- تعدد در مهمل قرآن خلاف حکمت نزول قرآن که هدایت بشر
 است می باشد

۲۷ در اصل دین نیاز به اقامه محبت و دلیل داریم این دلیل متوقف
 بر فهم قرآن است

نیاز مردم به اقامه بعد از اثبات دین و فرج بر آن است

۳- هدف قرآن هدایت است پس معانی قرآن باید مورد تأکید باشد
 هدایت محقق شود این تحقق متوقف بر آسان بودن فهم
 معانی قرآن است